



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# وہابییت و توجہ بہ اولیا

(قسم، دعا، نذر و قربانی)

مولانا محمد اسد اللہ خان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# وهابیت و توجه به اولیا

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	وهابیت و توجه به اولیا
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۶	دبیاچه
۱۸	پیشگفتار
۲۰	حکم قسم به غیر خدا
۲۰	اشاره
۲۱	فتاوی و هابیان
۲۲	نقد و بررسی موضوع
۲۲	اشاره
۲۲	۱. اعمال به نیت است
۲۲	۲. قسم خوردن خداوند متعال به غیر خود
۲۴	۳. قسم خوردن پیامبر (ص) به غیر خدا
۲۶	۴. قسم خوردن صحابه به غیر خدا
۲۹	معنای قسم به خدا
۳۱	معنای قسم به غیر خدا
۳۳	احمد بن حنبل و تجویز قسم به پیامبر (ص)
۳۴	نقد ادله قائلین به حرمت قسم به غیر خدا
۳۴	دلیل اول
۳۴	اشاره
۳۴	پاسخ
۳۵	دلیل دوم

- ۳۵ ..... اشاره
- ۳۵ ..... پاسخ
- ۳۷ ..... دلیل سوم
- ۳۷ ..... اشاره
- ۳۸ ..... پاسخ
- ۳۸ ..... حکم قسم دادن خدا به حقّ اولیا
- ۳۸ ..... اشاره
- ۳۹ ..... فتاوی وهابیان
- ۳۹ ..... اشاره
- ۴۲ ..... حق بندگان بر خدا در سنت
- ۴۷ ..... جاه و مقام اولیا از دیدگاه ابن تیمیه
- ۴۹ ..... دلیل وهابیان بر عدم جواز
- ۴۹ ..... دلیل اول
- ۴۹ ..... اشاره
- ۴۹ ..... پاسخ
- ۴۹ ..... دلیل دوم
- ۴۹ ..... اشاره
- ۵۰ ..... پاسخ
- ۵۰ ..... دلیل سوم
- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۰ ..... پاسخ
- ۵۲ ..... دعا به حقّ اولیا
- ۵۲ ..... دعا به حق اولیا از دیدگاه روایات
- ۵۲ ..... اشاره

۵۳	حدیث اول
۵۳	اشاره
۵۴	پاسخ به شبهات
۵۹	حدیث دوم
۶۰	حدیث سوم
۶۱	حدیث چهارم
۶۱	حدیث پنجم
۶۲	حقیقت دعا به حق اولیاء
۶۴	حکم نذر برای اولیاء
۶۴	اشاره
۶۵	فتاوی و هابیان
۶۶	تحقیق بحث
۶۹	دیدگاه علمای اهل سنت
۷۰	حکم ذبح برای اولیا
۷۰	اشاره
۷۱	فتاوی و هابیان
۷۱	تحقیق مطلب
۷۲	ادله و هابیان
۷۲	اشاره
۷۳	دلیل اول
۷۳	اشاره
۷۳	پاسخ
۷۳	دلیل دوم
۷۳	اشاره

- ۷۴ ..... پاسخ
- ۷۵ ..... حکم نسبت بنده به مخلوق
- ۷۵ ..... اشاره
- ۷۶ ..... اشاره
- ۷۷ ..... ۱. عبودیت در مقابل الوهیت
- ۷۷ ..... ۲. عبودیت قراردادی
- ۷۸ ..... ۳. عبودیت به معنای اطاعت
- ۷۹ ..... نسبت عبد به غیر خدا نزد اهل سنت
- ۷۹ ..... اشاره
- ۷۹ ..... شبهه
- ۸۰ ..... پاسخ
- ۸۲ ..... حسن ظن به مسلمان
- ۸۲ ..... اعمال به نیت است
- ۸۳ ..... اهتمام به نیت در روایات
- ۸۴ ..... جواز اطلاق سید و مولی بر اولیا
- ۸۴ ..... اشاره
- ۸۵ ..... ۱. حکم اطلاق سید بر مخلوق
- ۸۹ ..... ۲. حکم اطلاق مولی بر اولیا
- ۹۰ ..... لبیک در پاسخ به غیر خداوند متعال
- ۹۳ ..... درباره مرکز



## وهابیت و توجه به اولیا

### مشخصات کتاب

- سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدید آور: وهابیت و توجه به اولیاء (قسم، دعاء، نذر و قربانی) / علی اصغر رضوانی.  
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.  
 مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
 فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.  
 شابک: ۹۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۹۶-۷.  
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۸۳] - ۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 موضوع: وهابیه -- عقاید  
 موضوع: سوگند -- جنبه‌های مذهبی -- وهابیه  
 رده بندی کنگره: BP۲۳۸/۶ ر ۸۷ و ۱۳۹۰  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۲۷  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۴۶۲۲  
 ص ۱

### اشاره













ص ۸

دیباچه



## ص ۹

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص ۱۰

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

**پیشگفتار**

ص ۱۱

از جمله موضوعات حرام یا شرک‌آلود نزد وهابیان، قسم به غیر خدا و قسم و دعا به حق اولیا و نذر و ذبح کردن برای آنها است. اکنون برای روشن شدن مطلب، این موضوعات را بررسی می‌کنیم.

ص ۱۲

حکم قسم به غیر خدا

اشاره

ص ۱۳

در مورد قسم به غیر خدا بین وهابیان و دیگران از پیروان مذاهب اسلامی اختلاف است. برخی آن را جایز دانسته و برخی نیز همچون وهابیان آن را حرام می‌دانند.

### فتاوی وهابیان

ابن تیمیه می‌گوید: «وقد اتفق العلماء علی أنه لا ینعقد الیمین بغیر الله» (۱)؛ «علما اتفاق نموده‌اند که قسم به غیر خدا منعقد نمی‌شود». و نیز می‌گوید:

لا یشرع ذلک - ای الحلف بغیر الله تعالی - بل ینهی عنه، اما نهی تحریم و اما نهی تنزیه و ان للعلماء فی ذلک قولین، و الصحیح أنه نهی تحریم. (۲)

قسم خوردن به غیر خداوند مشروع نیست؛ زیرا از آن نهی شده است یا به نهی تحریمی و یا تنزیهی. و علما در این مسئله بر دو قول‌اند و قول صحیح، نهی تحریمی است.

---

۱- مجموعه الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- همان، ص ۱۷.

ص ۱۴

صنعتانی می‌نویسد: «انّ الحلف بغير الله شرک صغير» (۱)؛ «همانا قسم به غیر خداوند، شرک کوچک است». بن باز از مفتیان و هابیان می‌گوید: «لا يجوز الحلف بالكعبة و لا بغيرها من المخلوقات» (۲)؛ «قسم به کعبه و غیر آن از مخلوقات جایز نیست». او نیز می‌گوید: «انّ الحلف لا يجوز إلّا بالله وحده أو بأسمائه أو بصفاته» (۳)؛ «قسم خوردن فقط به خدا یا به اسماء و صفاتش جایز است».

## نقد و بررسی موضوع

### اشاره

برای روشن شدن موضوع بحث و حکم آن، به نکاتی اشاره می‌کنیم:

#### ۱. اعمال به نیت است

اگر مقصود کسی که به غیر خدا قسم می‌خورد این است که با آن، غیر خدا را تعظیم و تجلیل کند، در آن خضوع و عبادت غیر خداست، و در صورتی شرک است که قصد قسم خورنده، اعطای عظمت ربوبیت مستقله به کسی باشد که به او قسم خورده است، و اگر هیچ یک از این دو قصد را ندارد، اشکالی در آن نیست.

#### ۲. قسم خوردن خداوند متعال به غیر خود

خداوند متعال در آیات بسیاری به غیر خود قسم یاد کرده است؛ از قبیل:

۱- تطهیر الاعتقاد، ص ۱۴.

۲- مجموع فتاوی بن باز، ص ۷۲۲.

۳- همان، ص ۷۲۰.

ص ۱۵

(الف) خداوند متعال می‌فرماید:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا\* وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا\* وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا\* وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا\* وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا\* وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا\* وَ نَفْسٍ  
وَ مَا سَوَّاهَا) (شمس: ۱-۷)

به خورشید و گسترش نور آن سوگند و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد، و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده، و به زمین و کسی که آن را گسترانیده و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته.

(ب) و نیز می‌فرماید:

(وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا\* وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا\* وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا) (نازعات: ۱-۳)

سوگند به فرشتگانی که [جان مجرمان را به شدت از بدن‌هایشان] برمی‌کشند، و فرشتگانی که [روح مؤمنان] را با مدارا و نشاط جدا می‌سازند، و سوگند به فرشتگانی که [در اجرای فرمان الهی] با سرعت حرکت می‌کنند.

(ج) و نیز می‌فرماید:

(وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا\* فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا\* وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا) (مرسلات: ۱-۳)

سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند، و آنها که همچون تند باد حرکت می‌کنند، و سوگند به آنها که [ابرها را] می‌گسترانند.

ص ۱۶

د) و نیز در سوره‌های طارق، قلم، عصر، بلد، تین، لیل، فجر و طور به غیر خود قسم خورده است. اگر کسی بگوید: قسم خوردن خدا به مخلوقاتش اشکالی ندارد ولی بر ما جایز نیست، در پاسخ می‌گوییم: خداوند متعال می‌فرماید:

(لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالشُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ) (نساء: ۱۴۸)

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها [ی دیگران] را اظهار کند.

و اگر کاری حرام و قبیح است، خداوند نیز آن را انجام نمی‌دهد، و اگر خدا انجام می‌دهد معلوم می‌شود که چنین کاری حرام و قبیح نمی‌باشد.

### ۳. قسم خوردن پیامبر (ص) به غیر خدا

الف) مسلم در صحیحش نقل کرده:

حَيَاءَ رَجُلٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص)! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ فَقَالَ: أَمَا - وَأَيِّكَ - لَتُبَّأَنَّهُ؛ أَنْ تَصِيَّدَكَ وَأَنْتَ صَيِّحٌ شَحِيحٌ، تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْبَقَاءَ. (۱)

مردی به نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! کدامین صدقه اجرش بیشتر است؟ حضرت فرمود: آگاه باشید! - قسم به پدرت - به تو خبر داده می‌شود که در حالی که صحیح و ثروتمند هستی و از فقر می‌هراسی و آرزوی زندگی داری صدقه بده.



ب) و نیز نقل کرده:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ... يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَمْسُ صِيَلَمَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ. فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ، وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ. فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ فَقَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ. وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ الزَّكَاةَ، فَقَالَ الرَّجُلُ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ. فَأَذْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَيَّ هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْلَحَ - وَأَبِيهِ - إِنْ صَدَقَ. أَوْ قَالَ: دَخَلَ الْجَنَّةَ - وَأَبِيهِ - إِنْ صَدَقَ. (۱)

مردی از اهالی نجد ... نزد رسول خدا (ص) آمد و درباره اسلام از او سؤال کرد؟ حضرت فرمود: شبانه روز پنج نماز به جای آور. او گفت: آیا غیر از این پنج نماز چیز دیگری بر عهده من است؟ حضرت فرمود: هرگز ... مگر اینکه بخواهی نماز مستحبی به جای آوری. و نیز روز ماه رمضان. او گفت: آیا تکلیف دیگری بر عهده من است؟ حضرت فرمود: هرگز مگر اینکه بخواهی روزه مستحبی بگیری. رسول خدا (ص) بر او زکات را ذکر کرد. آن مرد گفت: آیا غیر از آن بر عهده من است؟ حضرت فرمود: هرگز مگر آنکه بخواهی صدقه مستحبی بدهی. آن مرد پشت کرد در حالی که می گفت: به خدا سوگند که زاید بر آن نمی کنم و از آن نمی کاهم. رسول خدا (ص) فرمود: به خدا سوگند! او رستگار شد اگر راست گوید. یا فرمود: به پدرش سوگند او وارد بهشت می شود اگر راست گوید.

ص ۱۸

ج) احمد بن حنبل در حدیثی که در مسندش نقل کرده ذیلش این چنین آمده است که پیامبر (ص) به شخصی خطاب کرد و فرمود:

... فَلَعْمَرِي لَئِنْ تَتَكَلَّمُ بِمَعْرُوفٍ وَتَنْهَى عَنْ مُنْكَرٍ خَيْرٌ أَنْ تَسْكُتَ. (۱)

... به جان خود سوگند اگر او به معروف سخن گفته و از منکر نهی کند بهتر از آن است که ساکت شود.

ابوهریره می گوید:

حَيَاءَ رَجُلٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ: مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صِيحَاتِي؟ قَالَ: أُمَّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ أُمَّكَ. قَالَ:

ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ أَبُوكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ وَ أَيْبِكَ لَتُنَبَّأَنَّ. (۲)

مردی به نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: چه کسی سزاوارترین مردم به حسن مصاحبت با من است؟ حضرت فرمود: مادرت. او گفت: سپس چه کسی؟ باز حضرت فرمود: مادرت. باز عرض کرد: سپس چه کسی؟ فرمود: مادرت. باز عرض کرد: بعد از او چه کسی؟ حضرت فرمود: سپس پدرت. رسول خدا (ص) فرمود: آری، قسم به پدرت که تو به طور حتم خیر داده شدی.

#### ۴. قسم خوردن صحابه به غیر خدا

صحابه در بسیاری از موارد به غیر خدا قسم یاد کرده‌اند، از قبیل:

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۵.

۲- صحیح مسلم، ح ۲۵۴۸ و ۳؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۳۵۳؛ سنن ابن ماجه، ح ۲۷۰۶.

ص ۱۹

الف) قسم خوردن امام علی (ع) به غیر خدا

امام علی (ع) در نامه‌ای به معاویه چنین می‌نویسد:

وَلَعَمْرِي يَا مُعَاوِيَةَ لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ. (۱)

به جان خود سوگند! ای معاویه! اگر به عقل خود نظر کنی - نه هوای نفست - هر آینه مرا مبرّاترین مردم خواهی دید از خون عثمان.

ب) قسم خوردن ابوبکر به غیر خدا

مالک بن انس نقل می‌کند که ابوبکر به دزدی که زیورآلات دخترش را دزدیده بود گفت: «به پدرت قسم! شب تو شب دزدان

نبود». (۲)

ج) قسم خوردن خالد به پیامبر (ص)

واقدی در کتاب «فتوح الشام» می‌نویسد:

... فصاح به خالد: يا قيس! سألتك بالله ورسوله ألا رجعت و تركت حدتها علي. فقال قيس: يا خالد! لقد اقسمت علي بعظيمين. (۳)

... خالد بر او صیحه‌ای زد که ای قیس! تو را به خدا و رسولش می‌خوانم که برگردی و از شدت آن بر من بکاهی. قیس گفت: ای

خالد! تو بر من به دو شخص بزرگ قسم یاد کردی ...

۱- نهج البلاغه، نامه ۶.

۲- موطأ مالک، ح ۲۹.

۳- فتوح الشام، ج ۱، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

ص ۲۰

د) قسم خوردن خالد بن ولید به حق منبر و روضه واقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل می‌کند:  
 ... و وصل خالد و اصحابه إلى الأمير عبیده و سلموا علیه، و فرح المسلمون بخلاص اصحاب رسول الله (ص)، و حدث خالد أبا عبیده  
 بكل ما جرى لهم، ثم قال خالد: و حق المنبر و الروضة ما كان ماهان ليطلق لنا اصحابنا إلا فرعاً من سيوفنا... (۱)  
 ... و خالد و اصحابش به نزد امیر عبیده رسیده و بر او سلام دادند، و مسلمانان به جهت خلاصی اصحاب رسول خدا (ص) خشنود  
 شدند، و خالد تمام اتفاقاتی که برای آنها افتاده بود را برای ابو عبیده تعریف کرد، آن گاه خالد گفت: قسم به حق منبر و روضه  
 [رسول خدا (ص)] که ماهان اصحاب ما را رها نمی‌کند مگر با ترس و وحشت از شمشیرهای ما ...

ه) قسم به زندگی پیامبر

واقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل کرده:

... ثم حمل الأمير ابو عبیده و حمل المسلمون. قال عامر بن ربيعة: و عيش عاش فيه رسول الله (ص) سيد المرسلين، ما كان بيننا و  
 بينهم إلا جولة الجائل حتى ولوا الأدبار و طلبوا الاسوار... (۲)  
 ... سپس امیر ابو عبیده حمله کرد و مسلمانان نیز حمله‌ور شدند.  
 عامر بن ربيعة می‌گوید: قسم به آن حیاتی که رسول خدا (ص) سرور

۱- فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- همان، ص ۱۳۲.

ص ۲۱

رسولان در آن زندگی کرد بین ما و بین آن فاصله‌ای نیست جز جولان جولان‌دهنده تا آنکه دشمنان پشت کرده و به دنبال دیوارها باشند.

او نیز نقل می‌کند:

... رجعوا إلى الأمير أبي عبيدة و خالد بن الوليد و علموها بمقاله جبله و انه ما يريد إلا القتال. فقال خالد بن الوليد: ابعده الله تعالى،

فوعيش عاش فيه رسول الله (ص) سيد المرسلين لينظرون منا جبله ما ينظر ... (۱)

... آنان به سوی امیر ابو عبیده و خالد بن ولید بازگشته و به مقاله جبله خبر دادند و اینکه او جز جنگ چیزی را اراده نمی‌کند. خالد

بن ولید گفت: خداوند متعال او را از [رحمتش] دور کند، قسم به حیاتی که رسول خدا (ص) سرور رسولان در آن زندگی کرد به

طور حتم جبله از ما چیزهایی خواهد دید ...

(و) قسم به محاسن ابوبکر و اقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل می‌کند:

... ثم انّ خالداً صاح به: يا عبدالرحمان! بحق شبيهة ابيك و بيعته إلا رجعت إلى مكانك. فرجع حين اقسام عليه ... (۲)

... آن‌گاه خالد او را صدا داد که ای عبدالرحمان! به حق محاسن پدرت و بیعت او از تو می‌خواهم که به جای خود بازگردی. و او

هنگامی که بر پدرش قسم خورد به جایش بازگشت ...

### معنای قسم به خدا

۱- فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- همان، ص ۱۹۶.

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید:

(اقسمک بالله ان تفعل کذا او تترك کذا) آنک ربطت امرک او نهیک بالمکانة والعزة التي لله عز اسمه عند المؤمنین بحيث تكون مخالفة الأمر أو معصية النهی استهانة بمقامه تعالی واذهاباً لحرمة الايمان به. وكذا معنى قولك (والله لأفعلن کذا) وصل خاص بین عزیمتک علی ما عزمتم علیه من الأمر و بین ما لله سبحانه عندک من المکانة والحرمة بحسب ایمانک به بحيث يكون فسخک عزیمتک ونقضک همّتک ابطلاً لما له سبحانه من المکانة عندک، والغرض من ذلك ان تكون علی رادع من فسخ العزيمة ونقض الهمّة، فالقسم ایجاد ربط خاص بین شیء من الخبر أو الإنشاء و بین شیء آخر ذی مکانة و شرف بحيث يبطل المربوط إليه بطلان المربوط بحسب الدعوى، وحيث كان المربوط إليه ذا مکانة و شرف عند الجاعل مثلاً لا يرضى باذهاب مكانته والإهانة بمقامه، فهو صادق في خبره أو مطاع فيما يأمر به أو ينهى عنه، أو ماض في عزيمته من غير فسخ لامحالة ونتيجته التأكيد البالغ. (۱)

معنای اینکه قسم می‌دهم تو را به خدا که فلان کار را انجام دهی یا ترک نمایی آن است که تو امر یا نهیت را به مکانت و عزتی ربط می‌دهی که مخصوص خداوند عزیز نزد مؤمنین است، به حیثی که مخالفت امر یا نافرمانی نهی اهانت به مقام خدای متعال و از بین

ص: ۲۳

بردن حرمت ایمان به اوست. و نیز معنای قول تو: (به خدا سوگند من فلان کار را خواهم کرد) ارتباط خاصی است بین عزم تو از کاری و بین مکانت و حرمت الهی به حسب ایمان تو به او به حیثی که فسخ و نقض عزم و قصدت موجب ابطال مقام الهی نزد تو است و غرض تو از این عهد آن است که مانعی از فسخ عزم و نقض قصد خود داشته باشی. پس قسم در حقیقت ایجاد ارتباط خاصی بین خیر یا انشاء و بین چیز دیگری است که دارای مکانت و شرف است به حیثی که با بطلان مربوط، مربوط الیه به حسب ادعا باطل می‌گردد. و چون مربوط الیه که خداست دارای مکانت و شرف نزد قرارداد کننده است لذا راضی به رفتن آبرو و اهانت به او نمی‌شود؛ زیرا او در خبرش صادق و در امر و نهی مطاع است یا در عزمش حتمی است و نتیجه آن تأکید قطعی می‌باشد.

### معنای قسم به غیر خدا

علامه طباطبایی (ره) درباره قسم یاد کردن به غیر خدا می‌گوید:

ومن البحث المتعلق بهذا الباب ما فی قول بعض: (إنَّ الحلف بغير الله من الشرك بالله) فينبغي أن يستفهم هذا القائل ماذا يريد بهذا الشرك الذي ذكره؟ فإن أراد به أن في اليمين بغير الله أعظماً للمقسم به و إجلالاً - لأمره لا ابتناء معنى القسم على ذلك ففيه نوع خضوع و عبادة له و هو الشرك، فما كل إعظام شركاً إلّا إعطاء عظمه الربوبية المستقلة التي يستغنى بها عن غيره. و قد أقسم الله تعالى بكثير من خلقه كالسما و الأرض و الشمس و القمر و الكون من الكواكب، و بالنجم إذا هوى، و أقسم بالجبل

و البحر، و التین و الزيتون، و الفرس، و اقسام بالیل و النهار و الصبح و الشفق و العصر و الضحی و یوم القیمه، و اقسام بالنفس و اقسام بالکتاب و القرآن العظیم و حیاة النبی (ص)، و بالملائکه إلى غیر ذلك فی آیات کثیره، و لایستقیم قسم الا عن إعظام. فما المانع من أن نجرى على ما جرى عليه كلامه تعالى من إعظامها بالعظمه الموهوبه، و نقتصر على ذلك، ولو كان ذلك من الشرك لكان كلامه تعالى أولى بالتحرز منه و أخرى برعايته ...

وإن أراد به أن مطلق الإعظام كيفما كان لا يجوز في غير الله حتى اعظامها بما عظمها الله تعالى فهو ممّا لا دليل عليه، بل القاطع من الدليل خلافه. (۱)

از جمله مباحث مربوط به این باب گفتار برخی است که می‌گویند: قسم یاد کردن به غیر خدا شرک است. سزاوار است که از این گوینده سؤال شود که مقصود او از این شرکی که اراده کرده چیست؟ اگر مقصود او آن است که در قسم به غیر خدا تعظیم کسی است که به او قسم یاد شده و تجلیل امر او به حساب می‌آید؛ چرا که معنای قسم بر این امر مبتنی است و در قسم نوعی خضوع و عبادت اوست و این شرک به حساب می‌آید، جوابش این است که هر تعظیمی شرک به حساب نمی‌آید مگر اینکه به شخص قسم یاد شده عظمت ربوبیت مستقله که از غیر خود بی‌نیاز است داده شود.

خداوند متعال به بسیاری از مخلوقاتش از قبیل آسمان، زمین، خورشید، ماه، کنس خنس از ستارگان، و به ستاره هنگامی که



ص ۲۵

سقوط کند قسم یاد کرده است. و نیز به کوه، دریا، انجیر، زیتون، اسب سوگند خورده است. همچنین به شب، روز، صبح، سپیده صبح، عصر، برآمدن آفتاب، روز قیامت قسم خورده است. و نیز به نفس، به کتاب، قرآن عظیم، زندگی پیامبر (ص)، ملائکه و غیر اینها از نشانه‌های بسیاری قسم یاد نموده است و هیچ قسمی به جز از روی تعظیم استقامت نیابد. پس چه مانعی است که همان کاری را که خداوند انجام داده به اینکه مخلوقات بخشیده‌اش را تعظیم کرده ما نیز این کار را انجام دهیم و بر آن اکتفا نماییم. و اگر این کار شرک می‌بود کلام و سخن او سزاوارتر از احتراز از آن بوده و اولی به رعایت آن می‌بود ...

و اگر مقصود او آن است که مطلق تعظیم غیر خدا شرک است هرگونه که باشد، حتی آن گونه که خدا مخلوقاتش را تعظیم می‌کند در حق غیر خدا جایز نیست آن گونه تعظیم نماییم، این مطلبی است که دلیلی بر آن وجود ندارد، بلکه دلیل قاطع بر خلاف آن دلالت دارد.

### احمد بن حنبل و تجویز قسم به پیامبر (ص)

ابن تیمیه می‌گوید:

قال احمد فی منسکه الذی کتبه للمروزی صاحبه: انه يتوسل بالنبي (ص) فی دعائه، و لکن غیر احمد قال: انّ هذا اقسام علی الله به، و لا یقسم علی الله بمخلوق. و احمد فی احدی الروایتین قد جوّز القسم به، فلذلک جوّز التوسل به. (۱)

ص ۲۶

احمد در منسکش که برای مروزی مصاحبش نوشته می‌گوید: همانا به پیامبر (ص) در دعایش توسل می‌شود، ولی غیر احمد گفته: این در حقیقت قسم دادن بر خداست به او، و به مخلوق بر خدا قسم داده نمی‌شود. و احمد بنا بر یک روایت از او قسم به او را تجویز کرده و لذا توسل به او را جایز دانسته است.

### نقد ادله قائلین به حرمت قسم به غیر خدا

#### دلیل اول

#### اشاره

ترمذی و ابن ماجه نقل کرده‌اند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَمِعَ عُمَرَ وَهُوَ يَقُولُ: وَ أَبِي، فَقَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، وَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ يَسْكُتْ. (۱)

همانا پیامبر (ص) از عمر شنید که به پدرش قسم می‌خورد. حضرت فرمود: همانا خداوند شما را نهی کرده که به پدرانتان قسم یاد کنید، و لذا هر کس می‌خواهد قسم بخورد، خدا را سوگند دهد یا ساکت شود.

#### پاسخ

اولاً: جهت نهی ممکن است این بوده که پدران آنان غالباً مشرک و عبادت‌کننده بت بوده‌اند و لذا هیچ حرمت و کرامتی نزد خدا نداشتند تا مجوز قسم خوردن به آنها شود.

ثانیاً: قبلاً اشاره کردیم که رسول خدا (ص) به پدر شخصی قسم یاد کرده است.

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۰۹.

ص ۲۷

ثالثاً: مورد بحث قسم به اولیای الهی است، به جهت مقامی که نزد خدا دارند.

## دلیل دوم

### اشاره

بی‌هقی نقل کرده:

جاء ابن عُمَرَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَحْلِفُ بِالْكَعْبَةِ؟ قَالَ لَهُ: لَا، وَ لَكِنَّ إِخْلَفَ بَرِّبِّ الْكَعْبَةِ؛ فَإِنَّ عُمَرَ كَانَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَحْلِفُ بِأَبِيكَ، فَإِنَّ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ. (۱)

مردی به نزد عبدالله بن عمر آمد و گفت: به کعبه سوگند یاد کنم؟ او گفت: هرگز، بلکه به پروردگار کعبه قسم یاد کن، چرا که عمر به پدرش قسم یاد می‌کرد که رسول خدا (ص) به او فرمود: به پدرت سوگند یاد مکن؛ چرا که هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند مشرک شده است.

### پاسخ

اولاً: همان‌گونه که در جواب از دلیل اول ذکر شد غالب پدران صحابه مشرک بوده و دارای ارزشی معنوی نبوده‌اند، و لذا قابلیت قسم خوردن را نداشتند.

ثانیاً: در بسیاری از موارد خداوند متعال و رسول گرامیش به غیر خداوند قسم خورده‌اند، و این به نوبه خود دلیل بر جواز آن است؛ زیرا مطابق آیات قرآن کریم پیامبر (ص) الگوی خوبی برای مسلمانان است.

ص ۲۸

خداوند متعال می‌فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ) (احزاب: ۲۱)

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند.

ثالثاً: جمله «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» اشاره به نوعی خاص از قسم دارد که آن قسم خوردن به بت‌ها است، و شاهد آن حدیثی

است که نسایی از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ فَلْيُقَلِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (۱)

هر کس در قسمش لات و عزی را یاد کند باید بگوید: لا اله الا الله.

شاهد این توجیه اینکه احمد بن حنبل ذیل حدیث یعنی «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» را به صورت حدیث مستقل آورده است

(۲)، و این دلالت دارد بر اینکه عبدالله بن عمر به اجتهاد خود آن را در ذیل حدیث آورده است.

رابعاً: ممکن است که مقصود از جمله «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» این باشد که هر کس به شخص یا موجودی قسم بخورد و

برای او مقام و سلطه‌ای غیبی قائل باشد که به صورت مستقل از خداوند آن را اعمال می‌کند او مشرک است.

شاهد این توجیه اینکه احمد بن حنبل از عبدالله بن عمر این حدیث

۱- سنن نسایی، ج ۷، صص ۷-۸.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۴.

ص ۲۹

را این گونه نقل کرده است:

كَانَ يَحْلِفُ أَبِي، فَهَاءُ النَّبِيِّ (ص)، قَالَ: مَنْ حَلَفَ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ. (۱)

پدرم قسم یاد می‌کرد، پیامبر (ص) به او فرمود: هر کس به چیزی بدون [ارتباط آن] با خدا قسم یاد کند به طور حتم او مشرک است.

کلمه «دون الله» ممکن است اشاره به قطع ارتباط سلطه غیبی کسی باشد که به او قسم یاد می‌شود؛ زیرا در این صورت قطعاً شرک خواهد بود.

## دلیل سوم

### اشاره

از امام صادق (ع) روایت شده که از پدر و اجدادش نقل کرده که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

إِنَّ مِنَ الْمَنَاهِي أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللَّهِ، وَقَالَ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ. (۲)

همانا از جمله نهی‌ها این است که کسی به غیر خدا قسم یاد کند، و فرمود: هر کس به غیر خدا قسم یاد کند چیزی از جانب خدا بر او نیست.

شیخ طوسی (ره) می‌فرماید:

أَلْيَمِينُ الْمُتَعَقِدَةُ عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) هِيَ: أَنْ يَحْلِفَ الْإِنْسَانُ بِاللَّهِ تَعَالَى أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ أَوْ بِإِسْمِ كَانٍ، وَكُلُّ يَمِينٍ بِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۴.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۱۵.

ص ۳۰

بَغَيْرِ إِسْمٍ مِنْ أَسْمَائِهِ فَلَا حُكْمَ لَهُ. (۱)

قسمی که نزد آل محمد منعقد می‌گردد آن است که انسان به خداوند متعال یا به برخی از اسماء او هر اسمی که باشد قسم بخورد، و هر قسمی که به غیر خدا یا به غیر اسمی از اسماء او خورده شود هیچ حکمی ندارد.

### پاسخ

اولاً: همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در قرآن کریم خداوند متعال به غیر خود قسم یاد کرده و پیامبر (ص) نیز در مواردی به غیر خداوند قسم یاد نموده است.

ثانیاً: مورد این روایت عدم انعقاد قسم و عدم صحت قضاوت و فصل خصومت با قسم به غیر خداست، و لذا در آن آمده که از ناحیه خدا چیزی بر او نیست، همان‌گونه که در کلام شیخ طوسی (ره) در «النهاية» همین معنا آمده است.

### حکم قسم دادن خدا به حق اولیا

### اشاره

۱- النهایة، ص ۵۵۵.

ص ۳۱

از جمله موضوعاتی که وهابیان جایز نمی‌دانند، قسم خوردن به خداوند به حقّ مخلوق است؛ مثل اینکه گفته شود: خدایا تو را قسم می‌دهم به حقّ پیامبرت که حاجتم را برآوری.

## فتاوی وها بیان

### اشاره

ابن تیمیه می‌گوید:

التوسل فی لغة الصحابة ان يطلب من النبي (ص) الدعاء و الشفاعة، فيكونون متوسلين و متوجهين بدعائه و شفاعته، و دعائه و شفاعته من اعظم الوسائل عندالله، و امّا في لغة كثير من الناس: ان يسأل بذلك و يقسم عليه بذلك، و الله تعالى لا يقسم عليه بشيء من المخلوقات، بل لا يقسم عليه بحال، فلا يقال: اقسمت عليك يا ربّ بملائكتك و نحو ذلك، بل انما يقسم بالله و اسمائه و صفاته، و امّا ما يسأل الله و يقسم عليه بمخلوقاته، فهذا لا اصل له في الاسلام. (۱)

توسل در لغت صحابه آن است که از پیامبر (ص) درخواست دعا

۱- مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۲۱.

ص ۳۲

و شفاعت شود و مردم متوسل و متوجه به دعای او و شفاعتش گردند؛ زیرا که دعا و شفاعت او از بزرگ‌ترین وسایل نزد خداوند است. و اما توسل در زبان بسیاری از مردم آن است که از این راه درخواست شده و به آن بر خدا قسم یاد می‌شود، در حالی که به چیزی از مخلوقات خداوند متعال قسم یاد نمی‌شود، مثلاً گفته نمی‌شود قسم یاد می‌کنم بر تو ای پروردگار به فرشتگان و مانند آن بلکه قسم به خدا و اسما و صفاتش خورده می‌شود، و امّا اینکه از خدا خواسته شود و بر او به مخلوقاتش قسم خورده شود، این چیزی است که برایش اصلی در اسلام نیست.

رفاعی می‌گوید:

ان الاقسام علی الله بمخلوقاته امر خطیر یقرب من الشرك ان لم یکن هو ذاته؛ فالإقسام علی الله بمحمّد و هو مخلوق بل و اشرف المخلوقین لایجوز؛ لاینّ الحلف بمخلوق علی مخلوق حرام، و أنّه شرک؛ لانه حلف بغير الله، فالحلف علی الله بمخلوقاته من باب اولی؛ ای جعلنا المخلوق بمنزله الخالق و الخالق بمرتبه المخلوق؛ لأنّ المحلوف به اعظم من المحلوف علیه، و لذلك كان الحلف بالشیء دلیلاً علی عظمته... (۱)

همانا قسم خوردن بر خدا و مخلوقاتش امری خطیر و نزدیک به شرک است، اگر خود شرک نباشد؛ پس قسم یاد کردن بر خدا به محمّد که مخلوق است بلکه از اشرف مخلوقات می‌باشد جایز نیست؛ زیرا قسم به مخلوق بر مخلوق حرام و شرک است؛ چون که قسم به

۱- التوصل الی حقیقه التوسل، صص ۲۱۷-۲۱۸.



ص ۳۳

غیر خداست و قسم بر خدا به مخلوقاتش به طریق اولی جایز نیست؛ به این معنا که مخلوق را به منزله خالق به حساب آورده و خالق را به مرتبه مخلوق در آوریم؛ زیرا کسی که به او قسم یاد می‌شود باید از کسی که بر او قسم یاد می‌شود بزرگ‌تر باشد؛ و لذا قسم به چیزی دلیل بر عظمت او به حساب می‌آید ...

از کلمات این دو استفاده می‌شود که قسم یاد کردن به حق غیر خدا جایز نیست، ولی ما معتقدیم اگر خدا بر کسی حقی قرار داد و می‌توان بر آن حق قسم یاد کرد و دلیل آن همان ادله جواز قسم به غیر خداست که ذکر شد.

حق بندگان بر خدا در قرآن از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند برای افرادی خاص حقوقی قرار داده است؛

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)؛ «ویاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما!» (روم: ۴۷)

و نیز می‌فرماید: (كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)؛ «خداوند رحمت (و بخشش) را بر خود، حتم کرده». (انعام: ۱۲)

و می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا...) (توبه: ۱۱۱)

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که: در راه خدا

ص ۳۴

پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقی است بر او.

و اگر خداوند برای افرادی حقوقی را قائل شده، ما می‌توانیم از آن افراد بخواهیم تا از حق خداییشان در مورد ما استفاده کنند.

و درباره پیامبران می‌فرماید:

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ) (صافات: ۱۷۱ و ۱۷۲)

وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده، که آنان یاری‌شدگانند.

و نیز در سوره توبه آیه ۱۱، و یونس آیه ۱۰۳، و نساء آیه ۱۷، به حقوق مردم بر خداوند اشاره شده است.

چه اشکالی دارد که خدا را قسم دهیم به حقوقی که برای اولیائش قرار داده است.

### حق بندگان بر خدا در سنت

۱. معاذ بن جبل می‌گوید:

كُنْتُ رَدِيفُ النَّبِيِّ (ص) عَلَى حِمَارٍ، فَقَالَ لِي: يَا مَعَاذُ! أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ: حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا. وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا

أَبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّمُوا. (۱)

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۸۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۸.

ص ۳۵

من پشت سر پیامبر (ص) بر الاغی سوار بودم، حضرت به من فرمود: ای معاذ! آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگان چیست؟ عرض کردم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: حق خدا بر بندگان این است که او را پرستیده و به او هیچ شرکی نوزند. و حق بندگان بر خدا این است که کسی را که به او هیچ گونه شرک نوزیده عذاب نکند. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا این مطلب را بر مردم بشارت دهم؟ فرمود: به مردم بشارت نده تا بر این کار تکیه نکنند (و از عمل باز نمانند).

۲. رسول خدا (ص) فرمود: «حق است بر خداوند که کسانی را که به جهت عفت و خویشتن‌داری از گناه چشم‌پوشی کرده و ازدواج می‌کنند، یاری نماید». (۱)

۳. حضرت آدم (ع) به خاطر گفتن: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا عَفَوْتَ لِي»، مورد عفو قرار گرفت. (۲)

۴. ابن عساکر به سندش از اباصلت هروی نقل کرده که گفت:

كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (ع)، فَدَخَلَ نَيْسَابُورَ وَهُوَ رَاكِبٌ بَعْلَةً شَهْبَاءَ أَوْ أَشْهَبَ قَالَ أَبُو الصَّلْتِ: الشُّكُّ مِنِّي، وَقَدْ عَدُّوا فِي طَلْبِهِ، فَتَعَلَّقُوا بِلِجَامِهِ وَفِيهِمْ يَاسَتَيْنِ بِنُ النَّضْرِ، قَالُوا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ حَدَّثْنَا بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِيكَ، فَأَخْرَجَ رَأْسَهُ مِنْ الْعَمَارِيَّةِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الرَّجُلِ الصَّالِحِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنِي أَبِي الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، حَدَّثَنِي

۱- الجامع الصغير، سيوطي، ج ۲، ص ۳۳.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵.

ص ۳۶

أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنِي [أَبِي] الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرِيْلَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَنَا اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، يَا عِبَادِي فَمَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (۱)

همراه علی بن موسی الرضا (ع) بودم که حضرت در حالی که سوار بر استری خاکستری نر یا ماده بود. اباصلت می‌گوید: تردید از من است وارد نیشابور شدند، و مردم به دنبال حضرت بودند و لجام استر او را گرفتند، و در حالی که یاسین بن نصر در میان آنها بود گفتند: ای فرزند رسول خدا! به حق پدران پاکت! حدیث کن ما را به حدیثی که از پدرت شنیده‌ای. حضرت سر خود را از هودج بیرون آورد و فرمود: حدیث کرد مرا پدرم، مرد صالح موسی بن جعفر، حدیث کرد مرا پدرم صادق جعفر بن محمد، حدیث کرد مرا پدرم محمد بن علی، حدیث کرد مرا پدرم علی بن الحسین، حدیث کرد مرا [پدرم] حسین بن علی، حدیث کرد مرا پدرم علی بن ابی طالب: که فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: از جبرئیل شنیدم که می‌فرمود: خداوند عزوجل فرمود: من آن خدایی هستم که جز من خدایی وجود ندارد، ای بندگان من هر کس از شما شهادت به وحدانیت خداوند با اخلاص دهد داخل در حریم من خواهد شد، و هر کس داخل در حریم من شود از عذاب من در امان خواهد بود.

۵. در باب مناقب فاطمه بنت اسد آمده است:

۱- تاریخ ابن عساکر، ج ۴۸، صص ۳۶۶ و ۳۶۷.

ص ۳۷

إِنَّهَا لَمَّا مَاتَتْ حَفَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَحْدَهَا بِيَدِهِ وَأَخْرَجَ تُرَابَهُ بِيَدِهِ، فَلَمَّا فَرَّغَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاضْطَجَعَ فِيهِ فَقَالَ: (اللَّهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ وَلَقِّنْهَا حُجَّتَهَا وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ...). (۱)

چون فاطمه بنت اسد از دنیا رحلت نمود رسول خدا (ص) به دست خود لحد کننده و خاکش را به دستانش بیرون ریخت. وبعد از فارغ شدن از حفر، رسول خدا (ص) داخل در قبر شد و در آن خوابید و فرمود: (خداوندی که زنده می‌کند و می‌میراند او زنده است که نمی‌میرد، از مادرم فاطمه بنت اسد در گذر، و حجتش را به او تلقین کن و جایگاهش را وسیع گردان، به حق پیامبرت و انبیایی که قبل از من آمدند؛ زیرا تو بهترین رحم کننده‌ای ...).

رجال سند به جز روح بن صلاح صحیح است، و او را ابن حبان و حاکم توثیق کرده‌اند.

۶. ملا علی قاری حنفی در شرح حدیث «إِنَّهُ» (ص) كَانَ يَسْتَفْتِحُ بِصَعَالِكَ الْمُهَاجِرِينَ می‌گوید:

قال ابن الملك: بان يقول: أَللَّهُمَّ انصُرْنَا عَلَى الْأَعْدَاءِ بِحَقِّ عِبَادِكَ الْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ. (۲)

ابن ملک گفته: به اینکه بگوید: بارالها! ما را بر دشمنانمان یاری ساز به حق بندگان از فقرای مهاجرین.

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۷.

۲- مرقاة المفاتیح، علی بن سلطان محمد قاری، ج ۱۰، ص ۱۳.

۷. حافظ غماری در کتاب «اتحاف الاذکیاء» می‌گوید: «این حدیث (ابوسعید الخدری) کمتر از رتبه حسن نیست؛ بلکه مطابق شرط ابن حبان صحیح است». (۱)

ابوسعید خدری از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ مَمَشَايَ هَذَا فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً، وَخَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَيْخِطِكَ وَإِئْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، أَقْبَلَ اللَّهُ بِوَجْهِهِ وَاسْتَعْفَرَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ. (۲)

هر کس که از خانه خود برای نماز خارج شود و بگوید بارخدایا! من تو را می‌خوانم به حقّ سؤال کنندگان از تو و به حقّ این راه رفتن من؛ زیرا من به جهت افساد و طغیان گری و ریا و سمعه از خانه بیرون نیامده‌ام، من به جهت ترس از سخط تو و طلب رضایت تو آمده‌ام، از تو می‌خواهم که مرا از آتش نجات دهی و گناهان مرا بیامیزی؛ زیرا به جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد در این صورت است که خداوند به او رو کرده و هفتاد هزار ملک بر او استغفار خواهند نمود.

منذری می‌گوید: «این حدیث را ابن ماجه با سندی نقل کرده که در آن مناقشه است، ولی شیخ ما حافظ ابوالحسن آن را حسن دانسته است». (۳)

۱- اتحاف الاذکیاء، ص ۲۰.

۲- الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۱۱۹.

۳- همان.

همچنین حافظ ابن حجر می گوید: «این حدیث حسن است و احمد و ابن خزیمه در کتاب توحید و ابو نعیم و ابن السنی آن را نقل کرده‌اند» (۱) و نیز عراقی این حدیث را حسن شمرده است. (۲)

و حافظ بوسیری در زوائد ابن ماجه می گوید: «این حدیث را ابن خزیمه در صحیح خود آورده است» (۳)

و حافظ شرف الدین دمیاطی می گوید: «سند این حدیث حسن است ان شاء الله» (۴)

### جاه و مقام اولیا از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه می گوید:

قول السائل لله تعالى: أسألك بحق فلان و فلان من الملائكة و الأنبياء و الصالحين و غيرهم او بجاه فلان او بحرمة فلان يقتضى ان هؤلاء لهم عند الله جاه، و هذا صحيح؛ فان هؤلاء لهم عند الله منزلة و جاه و حرمة يقتضى ان يرفع الله درجاتهم و يعظم اقدارهم و يقبل شفاعتهم اذا شفَعوا... (۵)

قول سؤال کننده از خداوند متعال: به حق فلان و فلان از ملائکه و انبیا و صالحان و دیگران، یا به جاه فلان یا به حرمت فلان اقتضا می کند که برای آنها نزد خداوند جاه و مقام باشد، و این مطلب

۱- نتائج الأفكار، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲- عراقی، تخریج احادیث الإحياء، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳- مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۸.

۴- المتحجر الرابع، ص ۴۷۱.

۵- مجموعة الفتاوى، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۲۱۱.

ص ۴۰

صحیح است؛ زیرا برای آنان نزد خداوند منزلت و مقام و حرمتی است که اقتضا می‌کند خداوند درجات آنها را بالا برده و قدرشان را عظیم داشته و شفاعتشان را بپذیرد آن‌گاه که شفیع شوند ...

همچنین می‌گوید:

وقد اتفق المسلمون علی أنه (ص) اعظم الخلق جاهاً عند الله، لاجاه لمخلوق عند الله اعظم من جاهه و لا شفاعه اعظم من شفاعته. (۱)

مسلمانان اتفاق دارند بر اینکه پیامبر (ص) بزرگ‌ترین جاه و مقام را نزد خداوند دارد و جاهی برای مخلوقی نزد خداوند بزرگ‌تر از جاه و مقام او و شفاعتی بزرگ‌تر از شفاعت او نیست.

او در جای دیگر می‌گوید:

... فعلى هذا القول لأنبيائه و عباده الصالحين عليه سبحانه حق اوجبه على نفسه مع اخباره. (۲)

... بنابراین قول برای پیامبران و بندگان صالحش نزد خداوند سبحان حقی است که آن را برای خودش ثابت کرده و به آن خبر داده است.

و نیز می‌گوید:

ومن قال: بل للمخلوق على الله حق فهو صحيح اذا اراد به الحق الذى اخبر الله بوقوعه؛ فانّ الله صادق لا يخلف الميعاد، و هو الذى اوجبه على نفسه بحكمته و فضله و رحمته، و هذا

۱- مجموعه الفتاوی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- همان، ص ۲۱۴.



ص ۴۱

المستحق لهذا الحق اذا سأل الله تعالى به يسأل الله تعالى انجاز وعده او يسأله بالأسباب التي علّق الله بها المسببات، كالأعمال الصالحة، فهذا مناسب. (۱)

و کسی که بگوید: بلکه برای مخلوق بر خدا حقی است حرف صحیحی است در صورتی که اراده کند به آن حقی را که خداوند به وقوع آن خبر داده است؛ زیرا خداوند راستگویی است که خلف وعده نمی‌کند، و او کسی است که بر خودش حکمت و فضل و رحمتش را واجب کرده است. و این مستحق برای این حق هرگاه از خداوند متعال به وسیله او بخواهد در حقیقت از خداوند متعال پیاده شدن وعده‌اش را خواسته یا از او به اسبابی خواسته که خداوند مسببات را بر آنها معلّق نموده است، همچون اعمال صالح، و این مناسب است.

## دلیل وهابیان بر عدم جواز

### دلیل اول

#### اشاره

رفاعی می‌گوید: چیزی که به آن قسم خورده می‌شود باید از آنچه بر او قسم خورده می‌شود اعظم باشد، پس لازمه قسم به مخلوق بر خدا آن است که مخلوق از خالق اعظم باشد.

#### پاسخ

لازمه قسم به چیزی یا کسی بر خداوند آن است که آنچه به آن قسم خورده شده، نزد خداوند محترم است نه آنکه از خدا اعظم باشد.

### دلیل دوم

#### اشاره

ص ۴۲

قدوری می‌گوید:

انَّ المسألة بحق المخلوق لا تجوز؛ لأنه لا حق للمخلوق على الخالق. (۱)

قسم خوردن وخواستن از خداوند به حق مخلوقین جایز نیست؛ زیرا مخلوقات هیچ‌گونه حقی بر خداوند ندارند.

**پاسخ**

قبلاً به تفصیل ذکر کردیم خداوند متعال حقوقی را برای افرادی معین نموده است و لذا قسم خوردن به آنها اشکالی ندارد، خصوصاً آنکه قسم به غیر خدا را نیز جایز دانسته و آن را اثبات نمودیم.

**دلیل سوم****اشاره**

قسم به حق پیامبر و سایر اولیا: مستلزم عبادت آنان و اعطای سلطه غیبی بر آنهاست.

**پاسخ**

اگر مقصود قسم خوردن، اعطای سلطه غیبی مستقل به قسم خورده شده است که مختص به خداوند می‌باشد، به طور حتم این قسم مستلزم شرک است، ولی اگر مقصود او به اعطای سلطه، سلطه غیبی با اذن خداست، دلیلی بر بطلان آن برای اولیای الهی نیست؛ زیرا قرآن کریم بر بسیاری از سلطه‌های غیبی برای غیر خداوند تصریح کرده است:

---

۱- کشف الارتیاب، ص ۲۶۳ به نقل از قدوری.

ص ۴۳

خداوند سبحان درباره ملک الموت می‌فرماید: (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ)؛ «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد». (نازعات: ۵)

و درباره ملائکه می‌فرماید: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)؛ «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات: ۵)

ص ۴۴

**دعا به حقّ اولیا**

**دعا به حق اولیا از دیدگاه روایات**

**اشاره**

ص ۴۵

با مراجعه به روایات پی به جواز و رجحان دعا به حق اولیا می‌بریم. اینک به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

### حدیث اول

#### اشاره

ابن ماجه از محمد بن سعید بن یزید بن ابراهیم تستری، از فضل بن موفق ابوالجهم، از فضیل بن مرزوق، از عطیه، از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَمَشَايَ هَذَا، فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً وَخَرَجْتُ اتِّقَاءً سَيِّئًا وَمُتَبَاعًا مَرْضَاتِكَ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ. (۱)

هر کس از خانه‌اش به جهت نماز خارج شود و بگوید: بارخدا یا! از

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۶، مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱، المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۰، صص ۲۱۱ و ۲۱۲ و ...

ص ۴۶

تو می‌خواهم به حق سائلین بر تو، و تو را می‌خوانم به حق این قدم‌هایی که برمی‌دارم؛ زیرا من به جهت تفریح و تکبر و ریا و سمعه بیرون نیامده‌ام، بلکه به جهت پرهیز از ناخشنودی تو و طلب رضایت از خانه خارج شده‌ام. از تو می‌خواهم که مرا از آتش [دوزخ] بازداری، و اینکه گناهانم را بیامیزی؛ زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌پوشاند. اگر چنین گوید خداوند به او رو کرده و هفتاد هزار فرشته بر او استغفار می‌نمایند.

این حدیث حسن است و جماعتی از حفاظ آن را تحسین نموده‌اند، از قبیل:

۱. حافظ دمیاطی در کتاب «المتجر الرابع فی ثواب العمل الصالح» (۱).
۲. حافظ ابوالحسن مقدسی، بنابر نقل حافظ منذری در «الترغیب و الترهیب» (۲).
۳. حافظ عراقی در «تخریج احادیث الاحیاء» (۳).
۴. حافظ ابن حجر عسقلانی در «امالی الأذکار» (۴).
۵. حافظ بوصیری در کتاب «مصباح الزجاجة» (۵).

### پاسخ به شبهات

۱. وجود فضیل بن مرزوق در سند برخی این حدیث را به جهت وجود فضیل بن مرزوق در سند آن

۱- المتجر الرابع، صص ۴۷۱ و ۴۷۲.

۲- الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳- تخریج احادیث الاحیاء، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴- امالی الأذکار، ج ۱، ص ۲۷۲.

۵- مصباح الزجاجة، ج ۱، ص ۹۹.

ص ۴۷

تضعیف کرده‌اند، ولی او از رجال مسلم در صحیحش می‌باشد و جماعتی از رجالین همچون عجلی، ابن عیینه، ثوری، ابن عدی، احمد بن حنبل، هیثم بن جمیل، ابن شاهین و ابن حبان او را توثیق و تجلیل کرده‌اند. (۱)

حاکم گرچه در «سؤالات مسعود السجزی» بر او ایراد گرفته و فضیل بن مرزوق را از شروط صحیح نمی‌داند و بر مسلم عیب وارد کرده به جهت آنکه حدیث او را در صحیحش آورده است، ولی اهل سنت عقیده و نظر مسلم بن حجاج را بر حاکم مقدم می‌دارند. وانگهی این کلام دلالت بر جرح ندارد، بلکه تنها حدیث او را از درجه صحیح به درجه‌ای پایین‌تر که حسن می‌باشد آورده است، خصوصاً آنکه حاکم نیشابوری حدیث فضیل بن مرزوق را در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» تصحیح نموده است. و ذهبی می‌گوید: «أما یروی له مسلم فی المتابعات» (۲)؛ «مسلم از او در متابعات روایت می‌کند».

و ابوحاتم درباره او می‌گوید:

صدوق صالح الحدیث، بهم کثیراً، یکتب حدیثه. قال ابن ابی حاتم: یحتج به؟

قال: لا. (۳)

راستگو و صالح الحدیث است ولی او هام زیادی دارد، حدیثش نوشته می‌شود. ابن ابی حاتم گفت: به او احتجاج می‌گردد؟ گفت: هرگز.

ولی باید گفت که ابوحاتم رازی کسی است که در جرح شدت داشته

۱- الکامل، ج ۶، ص ۲۰۴۵؛ الثقات، ابن شاهین، ص ۱۸۵؛ الثقات، ابن حبان، ج ۷، ص ۲۱۶.۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۴۲.

۳- الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۷۵.

است، به حدی که ذهبی درباره او می‌گوید:

إذا وثق ابوحاتم رجلا فتمسك بقوله، فإنه لا يوثق إلا رجلا صحيح الحديث، و إذا لئن رجلا أو قال: لا يحتج به، فتوقف حتى ترى ما قال غيره فيه، فإن وثقه احد فلا تبين على تجريح أبي حاتم، فإنه متعت في الرجال، قد قال في طائفة عن رجال الصحاح ليس بحجة، ليس بقوى أو نحو ذلك. (۱)

هرگاه ابوحاتم کسی را توثیق کرد به گفته او تمسک کن؛ چرا که او توثیق نمی‌کند مگر کسی را که صحیح الحدیث است، ولی اگر درباره کسی گفت: لین، یا گفت: به او احتجاج نمی‌شود، درباره او توقف کن تا ببینی که دیگری درباره او چه می‌گوید، و اگر کسی او را توثیق کرد به جرح ابوحاتم توجهی نکن؛ چرا که او در رجال سخت گیر است. و طایفه‌ای از رجال صحاح گفته‌اند: او حجت و قوی و نحو آن نیست.

ابن تیمیه می‌گوید:

وأما قول أبي حاتم: يكتب حديثه ولا يحتج به، فابوحاتم يقول مثل هذا في كثير من رجال الصحيحين، و ذلك ان شرطه في التعديل صعب، و الحجته في اصطلاحه ليس هو الحجته في اصطلاح جمهور اهل العلم. (۲)

و اما گفته ابوحاتم: حدیثش نوشته می‌شود، ولی به آن احتجاج نمی‌شود، ابوحاتم این گونه تعبیر را درباره بسیاری از رجال صحیح

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

۲- الزیارة، ابن تیمیه، ص ۸۸.



ص ۴۹

بخاری و مسلم می‌گویند؛ زیرا شرطش در تعدیل دشوار است، و حجت در اصطلاح او همان حجت در اصطلاح جمهور اهل علم نیست.

و اگر کسی بگوید که ابوحاتم جرحش را نسبت به فضیل تفسیر کرده و او را از جمله کسانی می‌داند که وَهْم بسیار دارد، در جواب او می‌گوییم:

اولاً: اصل وهم در حدیث، راوی را از حدّ ثقه بودن خارج نمی‌کند.

ثانیاً: تعبیر به وهم بسیار از شدت و تندروی ابوحاتم است، و کسانی که او را توثیق کرده‌اند نه تنها این عنوان را درباره او به کار نبرده‌اند بلکه برای او وَهْم کم هم قایل نشده‌اند.

جالب توجه اینکه البانی این حدیث را به جهاتی تضعیف کرده که از آن جمله ضعیف دانستن فضیل بن مرزوق است. (۱) در حالی که در جایی دیگر حدیثش را حسن دانسته است (۲)، و این از جمله تناقضات او در جرح و تعدیل است که متن روایت در آن تأثیرگذار بوده است.

۲. وجود عطیه در سند

در مورد عطیه نیز از جهاتی مناقشه شده است؛

الف) در مورد جرح مبهم گفته شده که قابل اعتماد نیست.

ب) برخی به اتهام تدلیس او را جرح کرده‌اند که اعتماد آنان بر

۱- سلسله الأحادیث الضعیفه، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- سلسله الأحادیث الصحیحه، ج ۳، ص ۱۲۸.

ص ۵۰

روایت متفردی است از محمد بن سائب کلبی که متهم به دروغ است و لذا نمی‌توان به آن اعتماد نمود.

ج) برخی جرح عطیه را به جهت تشیع او دانسته‌اند، در حالی که رجالین از جمله ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» و دیگران گفته‌اند: تشیع مضر به روایت راوی نیست در صورتی که راوی صدوق و عادل باشد و حدیثی را که نقل می‌کند دلالت بر حقانیت او نداشته باشد که در مورد این حدیث این چنین است، خصوصاً در صورتی که جرح کننده او به سبب تشیع شخصی ناصبی و دشمن شیعه باشد ...

محمود سعید ممدوح از محدثان اهل سنت در این باره می‌گوید:

ومن تكلموا فيه بسبب تشييعه فجرهم في الحقيقة مردود؛ لأن الجرح بالبدعة لا يلفت اليه بعد بيان صدق الراوي و عدالته؛ خاصة اذا لم يكن داعياً لبدعة او المروي يؤيد بدعته. و لم يثبت ان عطية العوفى كان داعياً للتشيع و الحديث المروي هنا الذى نحن بصدده لاعلاقة له بالتشيع، و عليه فكلام من تكلم في عطية العوفى بسبب تشييعه لا ينظر اليه، خاصة اذا كان هذا المتكلم فيه متهم بالنصب، و هو ضد التشيع. (۱)

و کسانی که درباره آنان به جهت تشیعشان سخن گفته شده جرح آنان در حقیقت مردود است؛ زیرا به جرح به جهت بدعت التفات نمی‌شود بعد از بیان صدق راوی و عدالت او، علی‌الخصوص در صورتی که او دعوت کننده به بدعتش نباشد یا روایتش بدعتش را تأیید نکند. و ثابت نشده که عطیه عوفی دعوت کننده به تشیع بوده

۱- رفع المنارة لتخريج احاديث التوسل و الزيارة، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.

ص ۵۱

است. و حدیثی که در اینجا روایت شده و در صدد بحث از آن هستیم ارتباطی با تشیع ندارد. بنابراین کسانی که در مورد عطیه عوفی به جهت تشییش سخن گفته‌اند به آنها التفات نمی‌شود، خصوصاً در صورتی که آن شخص متهم به دشمنی با تشیع باشد. وانگهی عطیه عوفی کسی است که یحیی بن سعید قطان، و ابن سعد، و ابن معین، و ترمذی، و بزار، و ابن شاهین او را عادل دانسته‌اند، و لذا روایت او مورد قبول بوده و در درجه حسن لذاته می‌باشد.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «امالی الأذکار» می‌گوید:

ضَعْفُ عَطِيَّةٍ أَمَّا جَاءَ مِنْ قَبْلِ التَّشِيعِ وَ مِنْ قَبْلِ التَّدْلِيسِ، وَ هُوَ فِي نَفْسِهِ صَدُوقٌ. (۱)

ضعف عطیه به جهت تشیع و تدلیس اوست و گرنه او فی نفسه راستگوست.

و از آنجا که شبهه تدلیس و تشیع او را دفع کردیم لذا می‌توان به حدیث او اعتماد نمود.

### حدیث دوم

عبدالله بن محمد بن صدیق غماری حسینی از امام علی (ع) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ سَيِّدَنَا النَّبِيَّ (ص) لَمَّا دَفَنَ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدِ امِّ سَيِّدِنَا عَلِيٍّ قَالَ: أَللَّهُمَّ بِحَقِّي وَ حَقِّ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي، اغْفِرْ لِأُمِّي بَعْدَ امِّي، رواه الطبرانی و الحاكم مختصراً و ابن حبان و غيرهم. و فی اسناده

ص ۵۲

روح بن صلاح، قال الحاکم: ثقۀ، و ضَعَفَهُ بَعْضُهُمْ، و الْحَدِيثُ صَحِيحٌ. (۱)

همانا آقای ما پیامبر (ص) چون فاطمه بنت اسد مادر آقای ما علی را دفن کرد عرض نمود: (بارخدایا! به حق من و حق پیامبران قبل از من، کسی که بعد از مادرم برای من مادری کرد را بیامرز). این روایت را طبرانی و حاکم به طور مختصر و ابن حبان و دیگران نقل کرده‌اند. و در سند آن روح بن صلاح است که حاکم او را ثقہ دانسته است برخی او را تضعیف کرده‌اند. اما حدیث صحیح است.

### حدیث سوم

از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَالْعَضُدِ مِنَ الْمَنْكَبِ وَ كَالذِّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ، وَ كَالْكَفِّ مِنَ الذِّرَاعِ، رَبَّانِي صِغِيرًا وَ آخَانِي كَبِيرًا. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي كَدَانٌ لِي مِنْهُ مَجْلِسٌ سِرًّا لَا يَطَّلِعُ عَلَيْهِ غَيْرِي، وَ أَنَّهُ أَوْلَى إِلَيَّ دُونَ أَصِحَابِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ. وَ لِأَقُولَنَّ مَا لَمْ أَقُلْهُ لِأَحَدٍ قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ؛ سَأَلْتُهُ مَرَّةً أَنْ يَدْعُو لِي بِالْمَغْفِرَةِ فَقَالَ: أَفْعَلْ، ثُمَّ قَامَ فَصَدَّقَنِي، فَلَمَّا رَفَعَ يَدَهُ لِلدُّعَاءِ اسْتَمَعْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَائِلٌ: (اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيِّ عَبْدِكَ إِغْفِرْ لِعَلِيٍّ). فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذَا؟ فَقَالَ: أَوْ أَحَدًا أَكْرَمَ مِنْكَ عَلَيْهِ، فَاسْتَشْفَعْ بِهِ إِلَيْهِ؟ (۲)

من نسبت به رسول خدا (ص) همانند بازو نسبت به شانه و ذراع نسبت به بازو و کف دست نسبت به ذراع بودم. او مرا در کودکی تربیت

۱- ارغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی ص، غماری، ص ۵.

۲- حکم منثورۀ، ابن ابی الحدید، ص ۴۰.

ص ۵۳

کرد و در بزرگی مرا برادر خود قرار داد. و شما می‌دانید که من با او وقت ملاقات خصوصی داشتم که بر آن کسی غیر از من مطلع نبود، و اینکه پیامبر (ص) از همه بیشتر به من سزاوار بود. چیزی را به شما می‌گویم که به احدی قبل از امروز نگفته‌ام؛ وقتی از او خواستم تا برای من دعا کرده و طلب مغفرت نماید. حضرت فرمود: انجام می‌دهم. آن گاه برخاست و نماز به جای آورد و چون داستان خود را به دعا بلند نمود به سخنانش گوش فرادادم که می‌گفت: بارخدا یا! به حق بنده تو علی، علی را پیامرز. عرض کردم: ای رسول خدا! این چگونه دعایی است؟ حضرت فرمود: آیا کسی با کرامت تر از تو نزد خداست تا او را شفیع به سوی خدا قرار دهم؟

#### حدیث چهارم

همیشی به سندش از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «قَالَ دَاوُودُ: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» (۱)؛ «داوود گفت: از تو می‌خواهم به حق پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب».

#### حدیث پنجم

از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود:  
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: مَا تَوَجَّهَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ دَاعٍ دَعَانِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ بَيْتِهِ ... (۲)  
 همانا خداوند عزوجل می‌فرماید: هیچ کس از مخلوقاتم به من رو

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۰۲.

۲- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲.

نمی‌کند محبوب‌تر نزد من از دعاکننده‌ای که مرا می‌خواند و می‌خواهد به حق محمد و اهل بیتش ...

### حقیقت دعا به حق اولیاء

دعا به حق یا جاه اولیا تقدیم وسیله‌ای به محضر حق تعالی است به امید اینکه دعاهای ما را قبول نماید؛ چرا که اولیا و مقربان درگاه الهی نزد خداوند جاه و مقام ویژه‌ای دارند، و جاه و مقام داشتن اولیا مطلبی است که ابن تیمیه نیز قبول دارد و لذا باید دعا به حق اولیا را نیز بپذیرد.

او در کتاب «مجموعه الفتاوی» می‌گوید:

فَنَقُولُ: قَوْلُ السَّائِلِ لِلَّهِ تَعَالَى: اسْأَلُكَ بِحَقِّ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ غَيْرِهِمْ، أَوْ بِجَاهِ فُلَانٍ أَوْ بِحَرَمَةِ فُلَانٍ، يَقْتَضِي أَنْ هُوَ لَاحِقٌ لِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ جَاهٌ. وَ هَذَا صَحِيحٌ؛ فَإِنَّ هَؤُلَاءَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ وَ جَاهٌ وَ حَرَمَةٌ يَقْتَضِي أَنْ يَرْفَعَهُ اللَّهُ دَرَجَاتِهِمْ وَ يَعْظُمَ أَقْدَارَهُمْ وَ يَقْبَلُ شَفَاعَتَهُمْ إِذَا شَفَعُوا ....

ولكن ليس نفس مجرد قدرهم و جاههم ممّا يقتضى اجابۀ دعائه اذا سأل الله بهم حتى يسأل الله بذلك، بل بجاههم ينفعه ايضاً اذا اتبعهم و اطاعهم فيما امروا به عن الله، او تأسى بهم فيما سنوه للمؤمنين، و ينفعه ايضاً اذا دعوا له و شفَعوا فيه. (۱)

پس می‌گوییم: سخن سائل از خداوند متعال: از تو می‌خواهم به حق فلان و فلان از فرشتگان و پیامبران و صالحان و غیر آنان، یا به مقام فلان، یا حرمت فلان، اقتضا می‌کند که آنان نزد خداوند جاه و

۱- مجموعه الفتاوی، ج ۱، ص ۲۱۱.

ص ۵۵

مقامی داشته باشند و این صحیح است؛ زیرا برای آنان نزد خداوند منزلت و جاه و حرمتی است که اقتضا می‌کند تا خداوند درجاتشان را بالا برده و قدرشان را عظیم کرده و شفاعتشان را در صورت شفاعت بپذیرد ... ولی نفس مجرد قدر و جاه آنان از اموری نیست که اقتضای اجابت دعای آنان را بنماید هرگاه خدا را به آنان سوگند دهد تا از خدا آن را بخواهد، بلکه جاه آنان نیز او را نفع می‌رساند در صورتی که آنان را متابعت کرده و اطاعت نماید در آنچه او از جانب خدا دستور داده و به آنان در آنچه از روش برای مؤمنان ترسیم کرده‌اند پیروی کند. و نیز آن هنگام او را نفع می‌دهد که آنان برای او دعا کرده و شافع او در آن حاجت شوند.

ابن تیمیه می‌گوید:

فالأنبیاء و المؤمنون لهم حق علی الله بوعده الصادق لهم، و بکلماته التامه و رحمته لهم: ان ینصرهم و لایخذلهم، و ان یمنعهم و لایعذبهم، و هم و جهاء عنده یقبل من شفاعتهم و دعائهم ما لایقبله من دعاء غیرهم. (۱)

پس انبیا و مؤمنان دارای حق از جانب خدا می‌باشند با وعده صادقی که به آنان داده، آنان که نزد خدا آبرو داشته و شفاعت و دعایشان آن قدر قبول می‌شود که از دیگران پذیرفته نمی‌گردد.

---

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ص ۴۱۰.

ص ۵۶

**حکم نذر برای اولیاء**

**اشاره**



## فتاوی وهابیان

از جمله اعمالی که وهابیان حکم به تحریم آن نموده‌اند، موضوع نذر برای اولیاء است. ابن تیمیه می گوید:

النذر للقبور أو لأهل القبور كالنذر لإبراهيم الخليل والشيخ فلان، معصية لا يجوز الوفاء به ... (۱)  
 نذر برای قبور یا اهل قبور همانند نذر برای ابراهیم خلیل و فلان شیخ معصیت است ولذا وفای به آن جایز نیست ...  
 وی همچنین می گوید:

وإذا كان الطلب من الموتى - ولو كانوا انبياء - ممنوعاً؛ خشية الشرك، فالنذر للقبور أو لسكان القبور نذر حرام باطل يشبه النذر للأوثان ومن اعتقد أن في النذر للقبور نفعاً أو أجراً فهو ضالّ جاهل ... (۲)  
 و اگر درخواست از اموات - گرچه پیامبر باشد - به جهت ترس از

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۱۵.

۲- قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، ص ۱۰۳.

ص ۵۸

شرک ممنوع است، پس نذر برای قبور یا ساکنان آن نیز نذری حرام و باطل بوده و شبیه به نذر برای بت‌ها است. و هر کس معتقد شود که در نذر برای قبور نفع یا اجری است، او گمراه جاهلی است ...

او همچنین می‌گوید:

علمای ما جایز نمی‌دانند که کسی برای قبری یا مجاوران آن چیزی نذر کند، خواه پول باشد یا روغن چراغ یا شمع یا حیوان و غیر این امور، و تمام این نوع نذرها معصیت و حرام است. (۱)

عبدالرحمان بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

والأحجار التي تقصد للتبرك والنذر لا يجوز إبقاء شيء منها على وجه الأرض مع القدرة على إزالتها. (۲)

و سنگ‌هایی که قصد تبرک و نذر برای آنها می‌شود، جایز نیست چیزی از آنها را روی زمین باقی گذاشت، در صورتی که قدرت بر از بین بردن آنها هست.

مراد وی از احجار، قبور اولیاء و انبیا است. وی در کلام دیگر می‌گوید:

المشاهد والأماكن وقبور الأولياء التي صارت محلا للزيارة والخيرات والندورات ... كلها محلّ الشيطان ... (۳)

مشاهد و اماکن و قبور اولیا که محلّ زیارت و خیرات و ندورات شده ... همگی محلّ شیطان است.

بلکه آنچه از کلمات سید محسن امین عاملی استفاده می‌شود این است که وهابیان این عمل را موجب شرک به خداوند متعال

می‌دانند. (۴)

### تحقیق بحث

۱- رسائل الهدیة السنیة، ص ۱۶.

۲- فتح المجید، ص ۲۷۴.

۳- همان، ص ۱۳۷.

۴- کشف الارتیاب، ص ۲۸۳.

ص ۵۹

شکی نیست که نذر برای غیر خدا به این قصد که آن شخص شایستگی برای نذر دارد از آن جهت که مالک اشیا بوده و زمام امور به دست او است، کفر و شرک محسوب می‌شود؛ زیرا نذر از اعظم عبادات است. ولی اگر مقصود نذرکننده این باشد که نذرش در واقع صدقه‌ای باشد تا ثواب آن را به اولیای الهی هدیه نماید، قطعاً اشکالی ندارد. پیامبر اکرم (ص) به دختری که برای مادرش عملی را نذر کرده بود، فرمود: «به نذر خود عمل کن» (۱).

از ثابت بن ضحاک نقل شده که گفت:

نَذَرَ رَجُلٌ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْ يَنْحَرَ إِبِلًا بِيَوَانَهُ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ (ص): هَلْ كَانَ فِيهَا وَثَنٌ يُعِيدُ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ؟، قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ كَانَ فِيهَا عَيْدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْفِ بِنَذْرِكَ. (۲)

شخصی در زمان پیامبر (ص) نذر کرد که شتری را در منطقه بوانه نحر کند. خدمت رسول خدا (ص) آمد و از ایشان در این باره سؤال نمود. حضرت (ص) فرمود: آیا در آن مکان بتی که عبادت شود، وجود دارد؟ عرض کرد: خیر. باز حضرت فرمود: آیا در آن مکان، عید مشرکین گرفته می‌شود؟ عرض کرد: خیر. آن‌گاه حضرت فرمود: به نذر خود وفا کن.

۱- صحیح بخاری، کتاب الاعتکاف، ح ۵ و ۱۵ و ۱۶؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، ح ۲۷؛ سنن ابی داود، کتاب الایمان، ح ۲۲؛ سنن ترمذی، کتاب النذور، ح ۱۲.

۲- سنن ابی داوود، کتاب الایمان، ح ۲۲؛ سنن ابن ماجه، باب الکفارات، ح ۱۸؛ مسند احمد، باب اول، ح ۹۰.

از این حدیث استفاده می‌شود که نذر تنها برای بت‌ها اشکال دارد و یا آنکه با عقیده شرک آلود همراه باشد.

میمونه بن کردم نقل می‌کند که پدرم به پیامبر (ص) عرض کرد:

إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أُذْبِحَ خَمْسِينَ شَاهٍ عَلَى بَوَائِهِ. فَقَالَ (ص): هُنَاكَ شَيْءٌ مِنْ هَيْدِهِ النَّصْبِ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ. فَذْبِحْ تَشِيْعًا وَأَرْبَعِينَ وَبَقِيَّتْ وَاحِدَةً. فَجَعَلَ يَعْدُو خَلْفَهَا وَيَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اَوْفِ بِنَذْرِي، حَتَّى اَمْسُكَهَا فَذْبَحَهَا. (۱)

همانا من نذر کرده‌ام که پنجاه گوسفند در بوانه ذبح کنم. رسول خدا (ص) فرمود: آیا در آنجا چیزی از این بت‌ها وجود دارد؟ او عرض کرد: نخیر. حضرت فرمود: پس به نذرت وفا کن. او چهل ونه گوسفند را ذبح کرد و یکی از آنها باقی ماند. پدرم به دنبال آن می‌دوید و عرض می‌کرد: بار خدایا به نذر من وفا کن، این را گفت تا آنکه گوسفند را گرفت و ذبح نمود.

ابی داوود نیز نقل کرده که زنی به نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أُذْبِحَ بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا- مَكَانٌ كَانَ يَذْبِحُ فِيهِ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ-. فَقَالَ النَّبِيُّ: أَلَيْسَ بِكُمْ؟ قَالَتْ: لَا. قَالَ أَلَوْنِ؟ قَالَتْ: لَا. قَالَ: فِي بِنْدْرِكَ. (۲)

ای رسول خدا (ص)! ... همانا من نذر کرده‌ام که در فلان مکان و فلان مکان- مکانی که در آنجا اهل جاهلیت ذبح می‌کردند- ذبح نمایم.

۱- سنن ابی داوود، کتاب الایمان، ح ۲۲؛ سنن ابن ماجه، ح ۱۸؛ مسند احمد، باب اول، ح ۹۰.

۲- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۸۱.

ص ۶۱

پیامبر (ص) فرمود: آیا در آنجا بت بزرگ هست؟ آن زن عرض کرد: خیر. حضرت نیز فرمود: آیا بت کوچک است؟ عرض کرد: خیر. در این هنگام پیامبر (ص) فرمود: به نذرت وفا کن.

### دیدگاه علمای اهل سنت

خالدی می گوید:

إِنَّ الْمَسْأَلَةَ تَدْوَرُ مَدَارَ تَيَّاتِ النَّاذِرِينَ، وَإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالتِّيَّاتِ، فَإِنْ كَانَ قَصْدُ النَّاذِرِ، الْمَيْتَ نَفْسِهِ وَالتَّقَرُّبَ إِلَيْهِ بِذَلِكَ لَمْ يَجْزِ قَوْلًا وَاحِدًا، وَإِنْ كَانَ قَصْدُهُ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَانْتِفَاعَ الْأَحْيَاءِ بِوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ بِهِ وَثَوَابَهُ لِذَلِكَ الْمَنْذُورِ لَهُ ... فَفِي هَذِهِ الصُّورَةِ يَجِبُ الْوَفَاءُ بِالْمَنْذُورِ. (۱)

مسأله دائر مدار نیت نذرکنندگان است؛ زیرا اعمال به نیت است. لذا اگر قصد نذرکننده، خود میت و تقرب به او از این راه باشد به طور اتفاق جایز نیست، ولی اگر قصد او خدای متعال است و نیتش آن است که زنده‌ها از آن به نحوی بهره ببرند و در ضمن ثواب آن برای کسی باشد که برای او نذر شده ... در این صورت وفای به نذر واجب است.

او بعد از ذکر دو حدیث از ابی داوود نیز می گوید:

وَأَمَّا إِسْتِدْلَالُ الْخَوَارِجِ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَلَى عَدَمِ جَوَازِ النَّذْرِ فِي أَمَاكِنِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ؛ زَاعِمِينَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالصَّالِحِينَ أَوْثَانٌ - وَ الْعِيَاذُ بِاللَّهِ - أَعْيَادٌ مِنَ أَعْيَادِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَهُوَ مِنْ ضَلَالِهِمْ

۱- صلح الأخوان، خالدی، صص ۱۰۲-۱۰۹.

ص ۶۲

و خرافاتهم و تجاسرهم علی أنبیاء الله و أولیائه ... (۱)

و اما استدلال خوارج به این حدیث بر عدم جواز نذر در اماکن انبیا و صالحین به گمان اینکه انبیا و صالحین بت‌هایی هستند - پناه بر خدا - و نیز عیدهایی از اعیاد جاهلیت است، این از گمراهی و خرافات و جسارت آنان بر انبیای الهی و اولیای اوست ... مقصود او از خوارج همان وهابیان است.

عزیمی در ردّ بر این تیمیه می‌گوید:

... فإذا ذبح للنبي أو نذر الشيء له فهو لا يقصد إلما أن يتصدق بذلك عنه، ويجعل ثوابه إليه، فيكون من هدايا الأحياء للأموات المشروعة المثابة على إهدائها... (۲)

پس هر گاه کسی برای پیامبر (ص) ذبح کرد، یا چیزی را بر او نذر نمود، او قصد ندارد جز آنکه تصدّقی از ناحیه آن حضرت به این عمل بدهد، و ثواب آن را به پیامبر (ص) عرضه نماید. لذا این عمل از نوع هدایای زنده‌ها بر مردگان است که مشروع بوده و هدیه دادن آن ثواب دارد ...

ابوالموهاب شاذلی تونسی می‌گوید:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لِي: إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ وَ أَرَدْتَ قَضَاءَهَا فَانذُرْ لِنَفْسِهِ الطَّاهِرَةِ وَلَوْ فَلَسًا؛ فَإِنَّ حَاجَتَكَ تُقْضَى. (۳)

رسول خدا (ص) را در عالم رؤیا مشاهده کردم و به من فرمود: هر گاه حاجتی داشتی و خواستی که برآورده شود برای نفیسه طاهره نذر کن ولو یک فلس، که به طور حتم حاجت برآورده خواهد شد.

## حکم ذبح برای اولیا

### اشاره

- ۱- صلح الأخوان، خالدی، ص ۱۰۹.
- ۲- فرقان القرآن، عزیمی، ص ۱۳۳.
- ۳- طبقات الشعرانی، ج ۲، ص ۷۴.

## فتاوی وهابیان

از جمله اعمالی که به جهت آن، وهابیان مسلمانان را به شرک نسبت داده‌اند، موضوع ذبح ونحر برای اموات واولیای الهی است. محمد بن عبدالوهاب می نویسد: «پیامبر (ص) با مشرکان جنگید تا تمام اعمال؛ از جمله قربانی کردن تنها برای خدا باشد». (۱)

بن باز می گوید:

فالعِبَادَةُ حَقُّ اللَّهِ، وَ الذَّبْحُ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَ هَكَذَا الْاِسْتِغَاثَةُ مِنَ الْعِبَادَةِ. (۲)

پس عبادت حق خداست و ذبح از عبادت است و همچنین استغاثه از عبادت می باشد.

اگر کسی حیوانی را با قصد عبادت برای غیر خدا ذبح کند

## تحقیق مطلب

---

۱- کشف الشبهات، ص ۶۲.

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۶۲.

ص ۶۴

- همان گونه که بت پرستان انجام می‌دادند- این عمل شرک آلود بوده و از اسلام خارج شده است؛ چه اعتقاد به الوهیت آنها داشته باشد و یا آنکه به قصد تقرب به آنها به طور مستقل و در عرض خدا این عمل را انجام داده باشد.

ولی اگر کسی حیوانی را از طرف انبیا و اوصیا یا مؤمنین ذبح کند تا ثواب انفاق گوشت آن را بر آنها اهدا نماید، همان گونه که برخی قرآن می‌خوانند و ثواب آن را برای انبیا و اوصیا یا مؤمنان هدیه می‌نمایند، شکی نیست که در این عمل اجری عظیم است. و قصد تمام قربانی کنندگان برای اولیای الهی همین قسم دوم است.

روایت شده که پیامبر (ص) حیوانی را به دست خود قربانی نمود و عرض کرد: «بار خدایا این قربانی از طرف من و هر کسی که از اتمم قربانی نکرده است، باشد». (۱)

و در روایتی وارد شده که امام علی (ع) به طور مستمر از طرف رسول خدا (ص) قوچ قربانی می‌کرد و می‌فرمود: «رسول خدا (ص) وصیت کرده که دائماً از طرف او قربانی کنم». (۲)

بریده روایت کرده که زنی، از پیامبر (ص) سؤال کرد: آیا می‌توانم از طرف مادرم بعد از فوتش روزه گرفته و حج به جای آورم؟ پیامبر (ص) فرمود: آری. (۳)

## ادله وهابیان

### اشاره

- ۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۵۶؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۹۹؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۷۷.
- ۲- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۹۴.
- ۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۰۵.



ص ۶۵

## دلیل اول

## اشاره

محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «پیامبر (ص) با مشرکان جنگید تا تمام اعمال؛ از جمله قربانی کردن تنها برای خدا باشد». (۱)

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ ... ) (انعام: ۱۶۲ و ۱۶۳)

بگو: نماز و تمام عبادات من، وزندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست ...  
گفته شده از این آیه استفاده می‌شود که باید اعمال عبادی انسان تنها برای خداوند متعال باشد و در نتیجه ذبح برای غیر خدا جایز نیست.

## پاسخ

شکی نیست که نذر برای غیر خدا به این قصد که آن شخص شایستگی برای نذر دارد از آن جهت که مالک اشیاء بوده و زمام امور به دست اوست، کفر و شرک محسوب می‌شود؛ زیرا نذر از اعظم عبادات است، ولی اگر مقصود نذرکننده این باشد که نذرش در واقع صدقه‌ای باشد تا ثواب آن را به اولیای الهی هدیه نماید قطعاً اشکالی ندارد.

## دلیل دوم

## اشاره

آنان نیز به قول خداوند متعال استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: (فَصَلِّ)

ص ۶۶

لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرُ؟» پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن». (کوثر: ۲) گفته شده که ذبح و نحر تنها باید برای خدا باشد نه اولیای الهی.

### پاسخ

اولاً: اگر کسی حیوانی را با قصد عبادت برای غیر خدا ذبح کند- همان گونه که بت پرستان انجام می‌دادند- این عمل شرک آلود بوده و فاعل آن از اسلام خارج است؛ چه اعتقاد به الوهیت آنها داشته باشد و یا آنکه به قصد تقرب به آنها به نحو مستقل و در عرض خدا این عمل را انجام داده است.

ولی اگر کسی حیوانی را از طرف انبیا و اوصیا و اولیای الهی ذبح کند تا ثواب آن و انفاق گوشت آن را بر آنها هدیه نماید اشکالی ندارد.

ثانیاً: آیه شریفه: (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرْ) مربوط به مشرکانی است که شتر را بر بت‌های خود قربانی می‌کردند به اعتقاد اینکه خالق و رازق‌اند و لذا از این طریق آنها را عبادت می‌کردند و خداوند متعال دستور می‌دهد که قربانی را تنها برای پروردگارشان انجام دهند.

کَرَدَمِ بْنِ سَفِيَانَ مِيْ كُوَيْد:

أَنَّهُ سَيَأْتِي رَسُوْلَ اللهِ (ص) عَنْ نَذْرِ نَذَرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): أَلَوْثَنٍ أَوْ لِنُصْبٍ؟ قَالَ: لَمَّا، وَلَكِنْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. قَالَ: فَأَوْفٍ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا جَعَلْتَ لَهُ. (۱)

شخصی از رسول خدا (ص) در مورد نذری که در زمان جاهلیت نموده بود سؤال کرد؟ پیامبر (ص) به او فرمود: آیا برای بت یا چیزی بوده که برای بت‌هاست؟ گفت: هرگز، ولی برای خداوند تبارک و

۱- مسند احمد، ح ۱۵۴۵۶؛ سنن ابن ماجه، ح ۲۱۳۱؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۵، ص ۷۴.

ص ۶۷

تعالی می‌باشد. حضرت فرمود: برای خداوند تبارک و تعالی آنچه را قرار داده‌ای وفا کن.

عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش نقل کرده که گفت:

إِنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَتُحَرَ بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا، مَكَانٌ كَانَ يَذْبَحُ فِيهِ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ. قَالَ: لَصَيْنَم؟ قَالَتْ لَا، قَالَ لَوْثَن؟ قَالَتْ: لَا، قَالَ: أَوْفِي بِنَذْرِكَ. (۱)

همانا زنی گفت: ای رسول خدا! من نذر کرده‌ام که در فلان مکان و فلان مکان شتری قربانی کنم، مکانی که در آن اهل جاهلیت ذبح می‌کردند. حضرت فرمود: برای بت است؟ زن عرض کرد: هرگز. حضرت فرمود: برای مجسمه است؟ عرض کرد: هرگز، حضرت فرمود: به نذرت وفا کن.

وانگهی از برخی روایات استفاده می‌شود که اگر نذر در راه اطاعت خدا باشد وفای به آن واجب است.

عمران بن حصین می‌گوید:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَلْنَذَرُ نَذْرَانِ؛ فَمَا كَانَ مِنْ نَذْرٍ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَذَلِكَ لِلَّهِ وَفِيهِ الْوَفَاءُ، وَمَا كَانَ مِنْ نَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَذَلِكَ لِلشَّيْطَانِ وَلَا وَفَاءَ فِيهِ، وَيُكْفَرُهُ مَا يُكْفَرُ الْيَمِينِ. (۲)

از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: نذر بر دو قسم است؛ هر نذری که در طاعت خدا باشد آن نذر برای خداست و آن را باید وفا نمود، و هر نذری که در راه معصیت خداست، آن نذر برای شیطان است و نباید به آن وفا کرد و برای آن همانند کفاره قسم کفاره می‌دهد.

### حکم نسبت بنده به مخلوق

#### اشاره

۱- سنن ابی داود، ح ۳۳۱۲.

۲- سنن نسائی، ج ۷، ص ۲۸.

ص ۶۸

اشاره

وهابیان در نسبت و اضافه بنده یا کنیز به مخلوق از قبیل: عبدالرسول و عبدالحسین ایراد کرده و آن را نوعی شرک می‌دانند. در پاسخ آنها می‌گوییم: عبد و عبودیت به چند معنا در قرآن به کار رفته است:

### ۱. عبودیت در مقابل الوهیت

عبودیت در این استعمال به معنای مملوک بودن است که شامل تمام بندگان می‌شود و منشأ آن، خالق بودن خداوند و مخلوق بودن انسان است. در این استعمال، از آنجا که عبودیت، رمز مخلوق بودن است، لذا تنها در مورد خداوند به کار می‌رود و می‌گویند: «عبدالله».

خداوند متعال از زبان حضرت مسیح (ع) می‌فرماید:

(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) (مریم: ۳۰)

(ناگهان عیسی (ع) زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است!

### ۲. عبودیت قراردادی

ص ۷۰

این نوع عبودیت ناشی از پیروزی انسان بر انسان دیگر در میدان جنگ است که اسلام آن را تحت شرایطی خاص پذیرفته است. و حاکم شرع را مخیر کرده تا در صورتی که نمی‌خواهد او را با دریافت غرامت یا بدون دریافت آن آزاد کند، او را اسیر نماید، که در این صورت عبد محسوب می‌شود.

خداوند متعال درباره این نوع عبودیت می‌فرماید:

(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (نور: ۳۲)

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.

### ۳. عبودیت به معنای اطاعت

نوع سوم عبودیت به معنای اطاعت و فرمانبرداری است که در کتاب‌های لغت به آن اشاره شده است. (۱) و به این معنا اطلاق

عبدالحسین یا عبدالرسول و نحو آن بر افراد اشکالی ندارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را!

۱- لسان العرب، ماده عبد.

ص ۷۱

و لذا انسان در عین اینکه مطیع و فرمانبردار دستورات رسول و اهل بیت: است، بنده و مخلوق خداست و اصل اطاعت را از برای او می‌داند، و اگر دیگران را اطاعت می‌کند از آن جهت است که خداوند دستور به اطاعت آنها را داده است و این نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید و در راستای آن می‌باشد.

با این بیان جمله‌ای که در زیارت ائمه بقیع آمده و مورد اعتراض وهابیان واقع شده است را می‌توان پاسخ داد؛ زیرا در آنجا می‌خوانیم: «موالی أنا عبدکم و ابن امتکم»، که مقصود از مولی و عبودیت در این جمله، مولویت و عبودیت در اطاعت است.

### نسبت عبد به غیر خدا نزد اهل سنت

#### اشاره

مناوی در شرح «جامع الصغیر» سیوطی از اذرعی نقل کرده که گفت:

هو من اجلاء الشافعیة - رحمهم الله تعالى - . قال: وقع فی الفتاوی انّ سانسناً تسمى بعبد النبی (ص)، فتوقفت فیه، ثم ملت علی انه لا یحرم إذا قصد به التشریف بالنسبة إلی النبی (ص)، و

یعبّر بالعبد عن الخادم... (۱)

او از بزرگان شافعیه رحمهم الله تعالى است. او گفته: در فتاوی آمده که انسان را به عبد النبی (ص) می‌نامند، من در آن توقف کردم سپس میل پیدا کردم بر اینکه این نام‌گذاری حرام نیست اگر قصد به آن تشریف یافتن نسبت به پیامبر (ص) است؛ زیرا از عبد به خادم گاهی تعبیر می‌شود.

#### شبهه

۱- فیض القدیر، ج ۱، ص ۲۱۸.

ص ۷۲

بخاری و مسلم به سند خود از ابوهریره نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود:

لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ: عَبْدِي، أُمَّتِي، وَ لِيَقُلُ فَتَايَ وَ فَتَاتِي وَ غُلَامِي. (۱)

کسی از شما نگوید: عبد من، کنیز من، بلکه بگوید: پسر جوان من، دختر جوان من و غلام من.

و نیز بخاری در کتاب «الأدب المفرد» چنین نقل کرده است:

كُلُّكُمْ عِبْدُ اللَّهِ وَ كُلُّ نِسَائِكُمْ إِمَاءُ اللَّهِ تَعَالَى. (۲)

همه شما بندگان خداييد و همه زنان شما کنیزان خداوند متعال هستند.

### پاسخ

ابن حجر در کتاب «فتح الباری» درباره حدیث اول می‌گوید:

أنه قد اتفق العلماء على النهي الوارد في ذلك للتنزيه حتى أهل الظاهر، و لذلك قال الخطابي: المعنى في ذلك كله راجع إلى البرائة

من الكبر و التزام الذلّ و الخضوع لله عزّوجلّ، و هو الذي يليق بالمربوب. (۳)

همانا علما حتی اهل ظاهر اتفاق دارند بر اینکه نهی که در این مورد وارد شده برای تنزیه است. و بدین جهت خطابی گفته: تمام

مقصود در اینجا به برائت از کبر و التزام به ذلت و خضوع

۱- صحیح بخاری، ح ۲۵۵۲؛ صحیح مسلم، ح ۵۸۷۴.

۲- الأدب المفرد، ح ۲۰۹.

۳- فتح الباری، ج ۵، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.



ص ۷۳

برای خدای عزوجلّ باز می‌گردد، امری که لایق به انسان تربیت شده است.  
نووی نیز می‌گوید:

المراد بالنهاى استعماله على جهة التعاضم لا من اراد التعريف. (۱)

مراد از نهی استعمال آن به جهت تعظیم است نه کسی که اراده تعریف کرده.

مؤید این توجیه اینکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نور: ۳۲)

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد.

بخاری از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «مَنْ اعْتَقَ شَقِصًا لَهُ مِنْ عَبْدٍ...» (۲)؛ «کسی که سهم خود از عبدش را آزاد کند...».

از عمر بن خطاب نقل شد که گفت: «قَدْ كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَكُنْتُ عَبْدَهُ وَخَادِمَهُ» (۳)

؛ «من با رسول خدا (ص) بودم و عبد و خادم او به حساب می‌آمدم».

وانگهی برخی از اصحاب رسول خدا (ص) چنین اسم‌هایی داشتند و هرگز حضرت اسم‌های آنها را تغییر نداد، که از جمله آنها عبدالمطلب

۱- شرح صحیح مسلم، نووی، ص ۶۰۱۷.

۲- صحیح بخاری، ح ۲۴۹۱.

۳- الرياض النضرة، ج ۲، ص ۳۱۵.

بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب بن ہاشم بن عبدمناف قرشی ہاشمی است. (۱)

### حسن ظن به مسلمان

انسان باید به عملکرد مسلمانان حسن ظن داشته و آن را حمل بر صحت نماید و لذا اگر اسم کسی را مثلاً عبدالرسول گذاشتند، نباید آن را حمل بر عبودیت به معنای پرستش نماید.

ابن نجار به سندش از عایشه نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ أَسَاءَ بِأَخِيهِ الظَّنَّ فَقَدْ أَسَاءَ بِرَبِّهِ تَعَالَى، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ). (۲)

کسی که به برادر [مؤمنش] سوءظن پیدا کند به پروردگار متعالش اسائه ادب کرده است. همانا خداوند متعال می گوید: (از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید).

### اعمال به نیت است

در بسیاری از روایات آمده که اعمال به نیت است و نباید به ظاهر عمل ترتیب اثر داد، این مسأله در مورد کارهایی است که برخی آنها را خلاف شرع و دین می دانند که باید به نیت افراد مراجعه کرد، مثل کسانی که استغاثه به ارواح اولیای الهی می کنند و معتقدند دعای آنان در اجابت الهی تأثیر دارد، گرچه همه امور را به خدا منسوب می دانند. ولی در

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۰۵.

۲- درر المشور، سیوطی، ج ۶، ص ۹۳؛ اتحاف الساده المتقین، ج ۷، ص ۲۸۳.

ص ۷۵

کارهای خوبی که از افراد صادر می‌شود باید حکم به ظاهر آنها نمود، باید گفت: این افرادی که شهادتین را به زبان جاری می‌کنند و نماز خوانده و سایر فروع را انجام می‌دهند حکم اسلام بر آنها مترتب می‌شود و کاری نداریم که در باطن چه نیتی دارند و حساب آنها از این جهت با خداست.

به عبارت دیگر: در حکم به ایمان و اسلام افراد عملکرد ظاهری آنها کافی است به خلاف حکم به کفر که نباید به ظاهر عمل افراد نگاه کرد بلکه عمل به نیت است.

### اهتمام به نیت در روایات

اینک به ذکر برخی از روایات در این باره می‌پردازیم:

۱. بخاری و مسلم و دیگران از عمر بن خطاب نقل کرده‌اند که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که بر روی منبر فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوُّهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. (۱)

همانا اعمال به نیت است و نیز برای هر کسی است آنچه نیت کرده، پس هر کس هجرت او به سوی خدا و رسولش باشد پس هجرتش به سوی خدا و رسولش می‌باشد، و هر کس هجرتش به دنیایی باشد که آن را به دست آورده یا زنی که با او ازدواج کرده پس هجرتش به آن چیزی است که به سوی آن رفته است.

۱- صحیح بخاری، ح ۱؛ صحیح مسلم، ح ۴۹۲۷.

ص ۷۶

۲. مسلم به سندش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ. (۱)

همانا خداوند به صورت‌ها و اموال شما نمی‌نگرد بلکه به قلب‌ها و اعمالتان نگاه می‌کند.

**جواز اطلاق سید و مولی بر اولیا****اشاره**

۱- صحیح مسلم، ح ۶۵۴۳.

### ۱. حکم اطلاق سید بر مخلوق

از آیات قرآن استفاده می‌شود که اطلاق سید بر مخلوق جایز است؛

خداوند متعال درباره حضرت یحیی (ع) می‌فرماید: (وَسَيِّدًا وَحَصِيْرًا)؛ «ورهبَر خواهد بود؛ واز هوس‌های سرکش برکنار». (آل عمران: ۳۹)

ودرباره حضرت یوسف (ع) وهمسر عزیز مصر می‌فرماید: (وَأَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ)؛ «ودر این هنگام، آقای آن زن را دم دریافتند». (یوسف: ۲۵)

سعید بن ابی سعید مقبری می‌گوید:

كُنَّا مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَسَلَّمَ عَلَيْنَا فَرَدَدْنَا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَبُو هُرَيْرَةَ، فَقُلْنَا لَهُ: يَا أَبَاهُ رَيْرَةَ! هَذَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَدْ سَلَّمَ عَلَيْنَا، فَلِحَقِّهِ وَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا سَيِّدِي. ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّكَ سَيِّدٌ. (۱)

ما با ابوهریره بودیم که حسن بن علی بن ابی‌طالب وارد شد، بر ما سلام کرد و ما جواب او را دادیم، ولی ابوهریره متوجه نشد. به او

ص ۷۸

گفتیم: ای ابوهریره! این حسن بن علی بود که بر ما سلام نمود. او خود را به حضرت رساند و گفت: سلام بر تو ای آقای من. سپس فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: همانا تو آقایی. ذہبی همچون حاکم این حدیث را تصحیح کرده‌اند.

ابوسعید می‌گوید:

إِنَّ أَهْلَ قُرَيْظَةَ لَمَّا نَزَلُوا عَلَى حُكْمِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ أُرْسِلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَجَاءَ عَلِيَّ حِمَارٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَوْمُوا إِلَيَّ سَيِّدُكُمْ أَوْ إِلَيَّ خَيْرُكُمْ. (۱)

اهل قریظه چون حکم سعد بن معاذ را پذیرفتند رسول خدا (ص) کسی را نزد او فرستاد. معاذ سوار بر الاغی آمد و رسول خدا (ص) فرمود: به نزد آقای خود یا بهترین فرد از میان خود بروید.

و نیز ابوسعید از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (۲)؛ «حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت‌اند».

ترمذی این حدیث را حسن صحیح دانسته است.

عایشه می‌گوید:

كُنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ (ص) عِنْدَهُ لَمَّا يُعَادِرُ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً، فَاقْبَلَتْ فَاطِمَةُ تَمَسِّي، مَا تُخْطِئِي مَسْئِيَّتَهَا مِنْ مَسْئِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَّبَ بِهَا وَقَالَ: مَرْحَبًا بِابْنَتِي، ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ، وَفِيهِ إِنَّهُ (ص) قَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ! أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ،

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۸؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۶۰.

۲- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳.

ص ۷۹

فَصَحَّكَتُ. (۱)

ما همه همسران پیامبر (ص) نزد او بودیم و هیچ یک از ما از نزد حضرت بیرون نرفت تا اینکه فاطمه وارد شد به طوری حرکت می کرد که همانند رسول خدا (ص) بود. چون حضرت او را دید به او خوش آمد گفت و فرمود: مرحبا به دخترم، آن گاه او را به طرف راست یا چپ خود نشانند و به او فرمود: ای فاطمه! آیا راضی نمی شوی که بهترین زنان مؤمن یا بهترین زنان این امت باشی؟ در این هنگام بود که حضرت زهرا ۳ خندید.

ابی بکره می گوید:

بَيْنَا النَّبِيُّ (ص) يَخْطُبُ جَاءَ الْحَسَنُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ إِيَّيْ هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَصْلَحَ بِهِ بَيْنَ طَائِفَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (۲)

هنگامی که پیامبر (ص) خطبه می خواند حسن (ع) وارد شد. حضرت فرمود: همانا این فرزندم آفاست، و امید است که خدای تبارک و تعالی به واسطه او بین دو طایفه بزرگ از مسلمانان صلح ایجاد کند.

ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «انا سید الناس يوم القيامة» (۳)؛ «من آقای مردم در روز قیامت».

سهل بن حنیف نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود:

مُرُوا أَبَا ثَابِتٍ يَتَعَوَّذُ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! وَالرُّقَى صَالِحَةٌ؟! فَقَالَ:

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۷، ح ۱۰۶۱۶.

۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۹.

۳- همان، ج ۵، ص ۲۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۷.

ص ۸۰

لَا رُفِيَةَ إِلَّا فِي نَفْسٍ أَوْ حُمَةٍ أَوْ لَدَعَةٍ. (۱)

دستور دهید به ابوثابت تا دعا برای خود بنویسد. سهل می گوید: عرض کردم: ای آقای من! آیا دعانویسی خوب است؟ حضرت فرمود: دعانویسی تنها در سه مورد می باشد: در مورد نفس، وتب و نیش زدن.

از این حدیث استفاده می شود که اطلاق «یاسیدی» بر ولی خدا اشکالی ندارد؛ زیرا:

أَوْلًا: نزد اهل سنت، فعل صحابی حجت است.

ثانیاً: از آنجا که پیامبر (ص) بر او اعتراض نکرده تقریر حضرت دلالت بر جواز و امضا دارد.

حدیث فوق از حیث سند صحیح است، و حاکم نیشابوری آن را تصحیح کرده و ذهبی نیز با او در این امر موافقت نموده است. گرچه البانی به جهت وجود عثمان بن حکیم و جدده اش رباب در سندش آن را تضعیف کرده است، ولی حقیقت مطلب آن است که تضعیف این روایت به جهت آن است که با عقیده اش سازگاری ندارد؛ زیرا علمای رجال از اهل سنت همگی در عدالت عثمان بن حکیم اتفاق دارند. (۲)

همچنین البانی در بسیاری از موارد حدیثی را تصحیح کرده که تنها یک نفر، آن را از زنی نقل کرده است. و در مورد سند این روایت نیز چنین است.

بخاری نقل کرده:

۱- سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۱۵۴؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۰۳.



ص ۸۱

وَ كَانَ عُمَرُ يَقُولُ: أَبُو بَكْرٍ سَيِّدُنَا وَ أَعْتَقَ سَيِّدُنَا، يَعْنِي بِلَالًا. (۱)

و عمر می گفت: ابوبکر سرور ماست، و سرور ما یعنی بلال را آزاد نمود.

## ۲. حکم اطلاق مولی بر اولیا

برخی در اطلاق لفظ مولی بر غیر خداوند متعال اشکال کرده و آن را شرک می‌دانند، در حالی که از آیات و روایات استفاده می‌شود که اطلاق این اسم و عنوان بر غیر خدا در صورتی که اذن او را داشته باشد اشکالی ندارد، گرچه مولی و صاحب سلطه حقیقی و اصلی خداست.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (مائده: ۵۵)

همانا سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

و نیز می‌فرماید:

(يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ\* إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ) (دخان: ۴۱ و ۴۲)

روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند، و از هیچ‌سو یاری نمی‌شوند؛ مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده.

۱- صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابة.

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ...)؛ «مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند». (توبه: ۷۱)

ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:  
 لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ: إِطْعَمَ رَبِّيكَ، وَضِيءٌ رَبِّيكَ،  
 وَ يَقُلُ: سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ... (۱)

نباید کسی از شما بگوید: پروردگارت را غذا بده، یا وضو بده یا سیراب کن، بلکه باید بگوید: آقا و مولایم ...

### لیک در پاسخ به غیر خداوند متعال

انس بن مالک می‌گوید:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) - وَ مَعَاذَ رَدِيفِهِ عَلَى الرَّحِيلِ - قَالَ: يَا مَعَاذُ بَنِي جَبَلٍ، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدَيْكَ. قَالَ: يَا مَعَاذًا! قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدَيْكَ ثَلَاثًا... (۲)

پیامبر (ص) در حالی که معاذ پشت سر او بر مرکب سوار بود فرمود: ای معاذ بن جبل! او گفت: لبیک یا رسول خدا و سعدیک. باز فرمود: ای معاذ! او گفت: لبیک ای رسول خدا و سعدیک. این موضوع سه بار تکرار شد ...

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲- صحیح بخاری، ج ۱۲۸ و ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۳۰ و ۵۰.

ص ۸۳

کتابنامه

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. ارغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی، عبدالله بن محمد بن صدیق غمارى حسینی.
۲. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیمه، لاهور، المكتبة السلفية.
۳. تاریخ ابن عساکر، ابن عساکر دمشقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ ه. ق.
۴. رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل والزیارة، محمود سعید ممدوح.
۵. سلسله الاحادیث الصحیحة،
۶. محمد ناصر الدین البانی، ریاض، مكتبة المعارف للتوزیع والنشر.
۷. سلسله الاحادیث الضعیفة، محمد ناصر الدین البانی، ریاض، مكتبة المعارف للتوزیع والنشر.
۸. كشف الارتیاب، سیدمحسن امین عاملی، چاپ دار الکتب الاسلامی، سال ۱۴۱۱ ه. ق.

ص ۸۴

۹. كشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، مصر، المنار.
۱۰. مجموع فتاویین باز، دار الوطن، ریاض.
۱۱. مجموعہ الرسائل والمسائل، ابن تیمیہ، مملکة العربیة السعودیة، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۲. مجموعہ الفتاوی، ابن تیمیہ، ریاض، مکتبۃ الایکان، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۳. مرقاة المفاتیح، علیین سلطان محمد قاری، ملتان، المکتبۃ الامدادیة.
۱۴. المیزان، علامه محمدحسین طباطبایی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ. ق.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

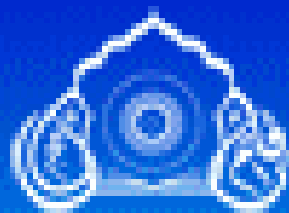
و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

